

شبکه بررسی مسائل ایران در
امریکا و سیاست‌های ایالات
متحده در قبال جمهوری
اسلامی

فؤاد ایزدی*

* فؤاد ایزدی استادیار گروه مطالعات امریکای شمالی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران می‌باشد.

f.izadi@ut.ac.ir

تاریخ تصویب: ۹۱/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۰

فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۵۸-۷.

چکیده

این نوشتار تلاش دارد تا شبکه بررسی مسائل ایران در امریکا را مورد مطالعه قرار داده و دیدگاه‌های آنها در مورد سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی نماید. پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شوند عبارتند از: چه افراد و سازمان‌هایی در مباحث مربوط به سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مشارکت کرده و در نتیجه، آیا بخشی از شبکه بررسی مسائل ایران محسوب می‌شوند؟ توصیه‌های سیاسی که اعضای شبکه بررسی مسائل ایران ارائه کرده‌اند، چیست؟ کدام‌یک از این توصیه‌های سیاسی، تحت مقوله خط‌مشی‌های دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرند؟ بر پایه توصیه‌های ارائه‌شده درباره سیاست‌های امریکا در قبال ایران و روابط میان اعضای شبکه بررسی مسائل ایران، چه حلقه‌های سیاست‌سازی را می‌توان در این شبکه شناسایی کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، اسناد به‌دست‌آمده در پژوهش درباره شبکه بررسی مسائل ایران را به دقت مطالعه کرده و سیاست‌هایی را که هر یک از اعضا توصیه کرده بودند، مورد توجه قرار می‌دهیم. با مراجعه به برخی از پایگاه‌های داده در مجموع، ۱۸۲ شخصیت به‌عنوان اعضای شبکه بررسی مسائل ایران شناسایی شدند. از آنجا که در بعضی سازمان‌ها بیش از یک نفر از این شخصیت‌ها حضور داشتند، در مجموع ۱۰۴ سازمان که دست‌کم یکی از اعضای آنها در شبکه بررسی مسائل ایران حضور دارد، شناسایی شدند. با آغاز تحلیل داده‌ها و نیز بر پایه سیاست‌های توصیه‌شده، پیش‌فرض‌های آنها درباره ماهیت روابط جمهوری اسلامی ایران و امریکا و برداشت آنها از واقعیت‌های سیاسی در ایران، چهار الگوی مختلف نمایان شد. براساس نتایج نهایی به‌طور کلی مجموعه سیاست‌های توصیه‌شده اعضای شبکه بررسی مسائل ایران را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: «تعامل راهبردی»، «تنبیه‌گری بدون تعامل»، «تعامل ستیزه‌جویانه» و بالاخره «دگرگونی بنیادین» آشکار شدن چنین الگویی را می‌توان حاکی از وجود چهار گروه یا حلقه سیاست‌ساز در شبکه بررسی مسائل ایران دانست که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته و معرفی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ایران، امریکا، شبکه بررسی مسائل، تعامل راهبردی، تنبیه‌گری بدون تعامل، تعامل ستیزه‌جویانه، دگرگونی بنیادین

مقدمه

در بحبوحه جنگ سرد، امریکا سیاست تبلیغاتی فعالی را با هدف وارد کردن خاورمیانه در ائتلاف جهانی بر ضد شوروی در این منطقه آغاز کرد. در این چهارچوب، ایران به دلیل موقعیت راهبردی در نزدیکی مرز شوروی و همچنین منابع نفتی گسترده‌اش، یکی از اهداف اصلی امریکا بود. عملیات تبلیغاتی که سیا آن را در سال ۱۹۵۳ با هدف سرنگونی دولت ملی‌گرای محمد مصدق هدایت کرد، نمونه برجسته‌ای از این فعالیت‌هاست.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امریکا همچنان به استفاده از تبلیغات به‌عنوان ابزاری برای تغییر رژیم در ایران ادامه داده است. این اقدامات تبلیغاتی محور، که دولت امریکا آن را «دیپلماسی عمومی» می‌نامد، در چهارچوب فعالیت‌های تبلیغاتی جهانی امریکا پس از یازده سپتامبر با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردم در جهان اسلام، نیرویی تازه یافته است. افزون‌بر این، از زمانی که دولت بوش، ایران را عضوی از محور شرارت معرفی کرد و نیز در پی حمله نظامی پیشگیرانه به عراق، همواره سایه‌ای از احتمال حمله نظامی به ایران وجود داشته است. در دوره اوباما نیز به‌زعم سیاستمداران امریکایی همه گزینه‌ها روی میز بوده است. این نوشتار تلاش دارد تا شبکه بررسی مسائل ایران و دیدگاه‌های موجود درباره سیاست‌های ایالات متحده امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند.

برای دست یافتن به تحلیلی جامع‌تر از سیاست‌های امریکا در قبال ایران، لازم است از ارائه روایتی صرفاً توصیفی از سیاست امریکا فراتر رفته، «شبکه بررسی

مسائل^۱ ایران» را نیز که در مباحث مربوط به سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مشارکت می‌کند، مورد واکاوی قرار گیرد. این پژوهش، با واکاوی شبکه بررسی مسائل ایران، تصویر واقعی از گزینه‌های سیاسی که در دسترس سیاست‌گذاران امریکا قرار دارند را ارائه می‌کند.

۱. شبکه بررسی مسائل: مبانی مفهومی و نظری

شبکه بررسی مسائل «گونه ویژه‌ای از پیوند میان بخش‌های خصوصی و دولتی و دربرگیرنده شمار فراوانی از کنشگران است» که به مباحث سیاسی خاصی علاقه‌مند هستند و فعالانه در «نقادی سیاست‌ها شرکت کرده، اندیشه‌های جدیدی را درباره اقدامات سیاسی نوپدید ارائه می‌دهند» (McFarland, 1987: 146). این کنشگران شامل نهادهای مستقل سیاست‌گذاری عمومی (اتاق‌های فکر)^۲، مراکز پژوهشی دانشگاهی، واحدهای پژوهشی دولتی، مقامات رسمی دولتی، مشاوران روابط عمومی و گروه‌های لابی هستند؛ هرچند به این موارد محدود نمی‌شوند (Birkland, 2001). از دیدگاهی کلی‌تر، شبکه‌های بررسی مسائل به یکسری شبکه‌های سیاسی اطلاق می‌شود که «با پیوند دادن حلقه‌های ناهمگن کنشگران سیاسی به یکدیگر، آنها را به تارهایی درهم‌تنیده از کنش‌ها که منافع مشترکی را پی می‌گیرند»، تبدیل می‌کنند (Knoke et al., 1996: 6).

ساباتیر^۳ اظهار می‌دارد که ارزش تحلیلی رویکرد شبکه‌ای به پژوهش سیاسی «در این واقعیت نهفته است که این رویکرد، از سیاست‌گذاری به‌منزله فرایندی شامل طیف متنوعی از کنشگران که به یکدیگر وابسته‌اند، مفهوم‌سازی می‌کند». او همچنین توضیح می‌دهد که چنین رویکردی به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا به ارائه «توصیفی شکلی از سیاست‌گذاری» بسنده نکرده، نقش کنشگران دولتی و اجتماعی را نیز در نظر بگیرند (Sabatier, 2007: 146). بنابراین رویکرد شبکه‌ای، رویکردهای دولت‌محور و جامعه‌محور به سیاست‌گذاری را با یکدیگر ترکیب می‌کند. همچنین

-
1. Issue Network
 2. Think Tanks
 3. Paul A. Sabatier

این رویکرد، افزون‌بر ارزیابی تأثیر طیف متنوعی از کنشگران، روابط وابستگی متقابل کنشگران در عرصه سیاست را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در همین زمینه، *واسرمن و فاوست*^۱ معتقدند که «تفاوت بنیادین تفسیر اجتماعی شبکه‌ای با تفسیر غیرشبکه‌ای از یک فرایند این است که مفاهیم و اطلاعات مربوط به روابط میان واحدها نیز در پژوهش گنجانده می‌شوند» (Wasserman and Faust, 1999: 6).

راب و کنیس^۲ معتقدند پژوهشگران سیاسی از اواخر دهه ۱۹۸۰، به نقش شبکه‌ها در فرایند سیاست‌گذاری اهتمام ورزیدند. ویژگی روش تحقیق مزبور این بود که از دیدگاه نظری و تجربی به بررسی «نقش شبکه‌های دربرگیرنده کنشگران دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی در شکل‌دهی به فرایندهای سیاست‌گذاری و کشورداری می‌پرداخت» (Raab). (Raab and Kenis, 2007:187-188). از آغاز دهه ۱۹۹۰، تحلیل شبکه‌ای سیاست «به‌دلیل توجه فزاینده به این نکته که سیاست‌گذاری عمومی، محصول تعامل میان کنشگران دولتی و خصوصی هستند»، مقبولیت بیشتری یافت (Windhoff-Heritier, 1993: 143).

پژوهشگران سیاست و دانشمندان علوم سیاسی، واژگان متفاوتی را برای بیان مفاهیمی مانند شبکه‌های بررسی مسائل، که ناظر بر چگونگی تعامل دولت با دیگر کنشگران دولتی و غیردولتی در سیاست‌گذاری هستند، به‌کار برده‌اند. برای مثال، *ریپلی و فرانکلین*^۳ از اصطلاح «مثلث آهنین» استفاده کرده‌اند و می‌گویند سیاست‌گذاری، محصول تعامل میان کمیته‌های فرعی کنگره^۴ آمریکا، نهاد مسئول مربوط و گروه‌های ذی‌نفوذ است (Ripley and Franklin, 1980). به همین ترتیب، *فریمن و استیونز*^۵ ضمن ابداع مفهوم «زیرمجموعه دولت»،^۶ بر آن هستند که سیاست‌گذاری از طریق تعامل میان «گروه‌هایی از افراد که بیشتر تصمیمات روزمره را به‌طور مؤثر در یک حوزه واقعی خاص از سیاست اتخاذ می‌کنند»، شکل می‌گیرد

1. Stanley Wasserman and Katherine Faust
2. Jorg Raab and Patrick Kenis
3. Randall B. Ripley and Grace A. Franklin
4. Congressional Subcommittees
5. J. Leiper Freeman and Judith Parris Stevens
6. Subgovernment

(Freeman and Stevens, 1987:16).

این افراد شامل نمایندگان کنگره و کارکنان آنها، شمار اندکی از مدیران دستگاه اداری و نمایندگان گروه‌های ذی‌نفوذ هستند. **هکلو**^۱ چنین مفهوم‌پردازی‌های محدودی را از فرایند سیاست‌گذاری رد کرده، می‌گوید: «جست‌وجوی چند نفر معدود که قدرتمندند، باعث می‌شود تا از بسیاری افراد که شبکه‌های نفوذشان، موتور محرک و هدایت‌کننده اعمال قدرت است، غافل شویم» (Hecllo, 1979: 102).

۲. حلقه‌های معرفتی و حلقه‌های سیاست‌ساز

دو مفهوم حلقه‌های معرفتی^۲ (Hass, 1992) و حلقه‌های سیاست‌ساز (Richardson and Jordan, 1979) در ادبیات دانش سیاسی نیز به‌کار می‌روند: حلقه‌های معرفتی، شبکه‌های دانش‌بنیاد متشکل از کنشگران سیاسی هستند (Hass, 1992) و حلقه‌های سیاست‌ساز بسته‌ترین و نخبه‌گراترین گروه از میان تمام گونه‌های شبکه‌های سیاست‌سازند. **مارش** و **رودز**^۳ می‌گویند: شبکه‌های سیاست‌ساز می‌توانند در طول پیوستاری بین شبکه‌های بررسی مسائل و حلقه‌های سیاست‌ساز، متغیر باشند (Marsh and Rhodes, 1992). رودز به‌صورت زیر میان دو مفهوم فرق می‌گذارد:

حلقه سیاست‌ساز دارای ویژگی‌های زیر است: شمار محدود شرکت‌کنندگان و حذف تعددی برخی از گروه‌ها؛ تعامل مکرر و باکیفیت میان تمام اعضای گروه در زمینه همه امور مربوط به موضوعات سیاسی؛ هماهنگی در ارزش‌ها، عضویت و نتایج سیاسی که در طول زمان استمرار می‌یابند؛ اجماع همراه با ایدئولوژی، ارزش‌ها، و اولویت‌های عمومی سیاسی مشترک در میان همه شرکت‌کنندگان و روابط تبادلی بر این مبنا که همه اعضای حلقه سیاست‌ساز، بخشی از منابع را در اختیار دارند. در اینجا تعادل قدرت وجود دارد، اما نه لزوماً از نوعی که همه اعضا در آن به یک اندازه بهره‌مند شوند، بلکه به‌گونه‌ای که همه اعضا خود را در یک بازی دارای حاصل جمع مثبت ببینند. ساختار گروه‌های مشارکت‌کننده سلسله‌مراتبی

1. Hecllo
2. Epistemic Communities
3. David Marsh and R. A. W. Rhodes

است؛ بنابراین رهبران از تبعیت اعضا اطمینان دارند. شبکه‌های بررسی مسائل این ویژگی‌ها را دارند: شمار فراوان مشارکت‌کنندگان؛ نوسان داشتن تعامل و دسترسی اعضای مختلف؛ فقدان اجماع و وجود کشمکش؛ تعامل مبتنی بر مشورت به جای مذاکره و چانه‌زنی؛ رابطه نابرابر قدرت که در آن ممکن است بسیاری از مشارکت‌کنندگان هیچ منبع، دسترسی یا راه‌حل جایگزینی در اختیار نداشته باشند (Rhodes, 2006:428). به عقیده رودز، شبکه‌های بررسی مسائل، درست نقطه مخالف حلقه‌های سیاست‌ساز به هم پیوسته و بسته‌اند.

از آنجا که این پژوهش بر شکل‌گیری شبکه بررسی مسائل ایران بر مبنای توصیه‌های سیاسی متمرکز است، معیار اجماع رودز، مناسب‌ترین معیار برای تعیین حدود میان حلقه‌های سیاست‌ساز به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، هر گروه از اعضای شبکه بررسی مسائل ایران که دارای «ایدئولوژی، ارزش‌ها، و اولویت‌های عمومی سیاسی مشترک» هستند، یک حلقه سیاست‌ساز در نظر گرفته می‌شوند. در اینجا، مفهوم‌سازی نگارنده از تأثیر یک شبکه بررسی مسائل بر سیاست‌های دولت لزوماً به معنای وجود یک رابطه علت و معلولی مستقیم میان این دو نیست؛ بلکه نویسنده با آن دسته از پژوهشگرانی هم‌عقیده است که تأثیر شبکه‌های بررسی مسائل را برحسب «توانایی آنها در تعیین چهارچوب‌های بحث، تعریف مسائل و شکل دادن به درک سیاسی» ارزیابی می‌کنند (Stone, 2007: 156). آبلسون^۱ بر آن است که پویایی‌شناسی یک شبکه بررسی مسائل، علاوه بر مطالعه سیاست‌های واقعی دولت، شناسایی بهتر سازمان‌ها و افراد کلیدی را که در فرایند شکل‌گیری سیاست مؤثرند، ممکن می‌سازد. ممکن است چنین پژوهش‌هایی «توانند محققان را در این باره که کدام شرکت‌کنندگان در یک حلقه سیاست‌ساز، مؤثرترین افراد بوده‌اند، به نتایج قطعی برسانند»، اما آنها «قادرند اطلاعات سودمندی را در این باره که دیدگاه‌های چه کسانی بیشترین حمایت را در پی آورده‌اند، ارائه کنند» (Abelson, 2002). این رهیافت، فهم عمیق‌تری از ماهیت سیاست‌گذاری به دست داده، به پژوهشگر اجازه

1. Donald E. Abelson

می‌دهد تا توصیه‌های اعضای حلقه‌های سیاست‌ساز را با سیاست‌های واقعی که توسط دولت اجرا شده، مقایسه کند.

اکنون به پیروی از چنین رویکردی، چند پرسش پژوهشی به‌منظور بررسی سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و شبکه بررسی مسائلی که فعالانه درگیر این بحث است، طرح می‌شود:

۱. چه افراد و سازمان‌هایی در مباحث مربوط به سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مشارکت کرده و در نتیجه، آیا بخشی از شبکه بررسی مسائل ایران هستند؟

۲. توصیه‌های سیاسی اعضای شبکه بررسی مسائل ایران چیست؟

۳. کدام‌یک از این توصیه‌ها، تحت مقوله خط‌مشی‌های دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرند؟

۴. بر اساس توصیه‌های ارائه‌شده درباره سیاست‌های امریکا در قبال ایران و روابط میان اعضای شبکه بررسی مسائل ایران، چه حلقه‌های سیاست‌سازی را می‌توان در این شبکه شناسایی کرد؟

۳. روش تحلیل و ارزیابی داده‌ها

تعریف عملیاتی این پژوهش از شبکه بررسی مسائل ایران مشتمل بر همه افرادی است که مطلبی درباره ایران منتشر کرده، یا دست‌کم یک‌بار در فاصله ژانویه ۲۰۰۸ تا ژانویه ۲۰۱۱ به‌صورت مکتوب توصیه‌ای سیاسی مطرح کرده‌اند. همچنین این شبکه شامل افرادی است که در محدوده زمانی مزبور بر بیانیه‌ای سیاسی درباره ایران صحنه گذارده‌اند. حلقه‌های سیاست‌ساز عموماً با نزدیک شدن انتخابات ریاست‌جمهوری بیش از هر زمان دیگری به مطرح کردن نظرهایشان روی می‌آورند. پایگاه‌های داده زیر برای شناسایی اعضای شبکه بررسی مسائل ایران جست‌وجو شدند: مجموعه جست‌وجوی دانشگاهی،^۱ امور بین‌الملل کلمبیا آنلاین،^۲

1. Academic Search Complete

2. Columbia International Affairs Online (CIAO)

مجموعه ارتباطات و رسانه‌های جمعی،^۱ فاکتیوا،^۲ مجموعه بین‌المللی علوم انسانی،^۳ نمایه اسلامیکوس،^۴ مرکز امنیت بین‌الملل و منابع مرجع ضد تروریسم،^۵ لکسیس نکسیس کونگرشنال،^۶ مجموعه آسیای شرق میانه و آسیای مرکزی،^۷ مجموعه ارتش و حکومت،^۸ ورلدکت،^۹ چکیده‌های پژوهش صلح،^{۱۰} و پالیسی فایل.^{۱۱} پس از شناسایی اعضای شبکه بررسی مسائل ایران، وابستگی آنها بررسی می‌شود.

روش تحلیل شبکه‌ای که در این پژوهش برای مشخص کردن و شناسایی شبکه بررسی مسائل ایران به کار رفته، شبیه تحلیل شبکه ویلیام دامهاف است (Domhoff, 1996). دامهاف بر آن است که تحلیل شبکه‌ای باید دربرگیرنده سه مفهوم باشد: نخست اینکه پژوهشگر باید با شناسایی افراد و سازمان‌هایی که بخشی از یک شبکه بررسی مسائل هستند، تحلیلی شبکه‌ای از عضویت انجام دهد. در هر تحلیل شبکه‌ای، پرسش اساسی این است که چه ضابطه و معیاری افراد را در شبکه به هم پیوند می‌دهد؟ از آنجاکه در رویکرد دامهاف، وابستگی سازمانی، پیوند میان اعضا شمرده می‌شود، در این پژوهش توصیه‌های سیاسی به معنای روابطی است که میان اعضا پیوند برقرار می‌کنند. با استفاده از اطلاعات وابستگی سازمانی اعضای هر یک از حلقه‌های سیاست‌ساز، سازمان‌های فعال‌تر در هر یک از این حلقه‌ها شناسایی می‌شوند.

گام دوم دامهاف برای ساخت شبکه‌های عضویت، یعنی ردیابی پولی که میان

1. Communication & Mass Media Complete
2. Factiva
3. Humanities International Complete
4. Index Islamicus
5. International Security & Counter-Terrorism Reference Center
6. LexisNexis Congressional
7. Middle Eastern & Central Asian Studies Collection
8. Military & Government Collection
9. WorldCat
10. Peace Research Abstracts
11. Policy File

افراد و سازمان‌ها جریان می‌یابد، فراتر از حدود پژوهش حاضر است. گام سوم او در تحلیل شبکه‌ای، تحلیل «برون‌داد» آن شبکه است که به صورت شفاهی یا مکتوب بیان شده است. این برون‌داد شامل گفتارها، اظهارنظرهای سیاسی، و فعالیت‌های قانون‌گذاری است که به ما اجازه می‌دهند اهداف، ارزش‌ها، و ایدئولوژی مردم و نهادهای درون شبکه را بررسی کنیم» (Domhoff, 1996:14). در اینجا، تنها برون‌داد منتشرشده اعضای شبکه بررسی مسائل در محدوده زمانی این پژوهش بررسی می‌شود. بنا بر اسناد بازیابی شده از پایگاه‌های داده مزبور، توصیه‌های سیاسی اعضای شبکه بررسی مسائل ایران بررسی و استخراج می‌شوند.

نرم‌افزار مدیریت داده NVivo 8 برای سازمان‌دهی و تحلیل داده‌ها به کار می‌رود. NVivo برای کمک به کاربر طراحی شده است که داده‌های متنی را به وسیله ذخیره‌سازی اسناد، سازمان‌دهی آنها، یافتن الگوهای میان اسناد و تخصیص دادن یک ویژگی به آنها و نویسندگانشان مدیریت و تحلیل می‌کند. در این پژوهش، از مؤلفه مختصات^۱ NVivo برای تخصیص برخی ویژگی‌ها به اعضای شبکه بررسی مسائل ایران استفاده می‌شود. NVivo8 مبتنی بر ویژگی‌های تخصیص‌یافته، به کاربر آن اجازه می‌دهد اسناد را در دسته‌هایی سازمان‌دهی کند که مشخصه‌های مشابهی دارند. در این پژوهش، توصیه‌های سیاسی، به‌عنوان ویژگی اصلی اعضای شبکه بررسی مسائل ایران عمل می‌کنند. ویژگی دیگر، وابستگی سازمانی اعضای شبکه بررسی مسائل است. NVivo 8 به کاربر خود اجازه می‌دهد تا ویژگی‌های خاص اسناد و نویسندگان آنها را در مقوله‌های گسترده‌تری دسته‌بندی کند. گروه‌های به‌دست‌آمده از اعضای شبکه بررسی مسائل، به‌معنای حلقه‌های گوناگون سیاسی درون شبکه بررسی مسائل ایران است. قابلیت‌های اجرایی این نرم‌افزار می‌تواند برای نمایش تصویری گروه‌های به‌دست‌آمده به کار رود.

۴. شبکه بررسی مسائل ایران

پرسش نخست این پژوهش به چگونگی ترکیب اعضای شبکه بررسی مسائل ایران می‌پردازد. به‌طور مشخص، پرسش این است که چه افراد و سازمان‌هایی در مباحث

1. Attributes

مربوط به سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مشارکت کرده و در نتیجه بخشی از شبکه بررسی مسائل ایران هستند؟ برای پاسخ به این پرسش، به پایگاه‌های داده‌ای^۱ فوق‌الذکر مراجعه و کلیدواژه‌های «ایران» و «ایرانی» در این بانک‌ها جست‌وجو شد. در مجموع، ۱۸۲ شخصیت براساس معیارها و تعاریف ارائه‌شده در بخش نظری به‌عنوان اعضای شبکه بررسی مسائل ایران شناسایی شدند. از آنجاکه در بعضی سازمان‌ها بیش از یک نفر از این شخصیت‌ها حضور داشتند، در مجموع ۱۰۴ سازمان که دست‌کم یکی از اعضای آنها در شبکه بررسی مسائل ایران حضور دارد، شناسایی شدند. فهرست کاملی از این اعضا و سازمان‌ها در ادامه ذکر خواهد شد.

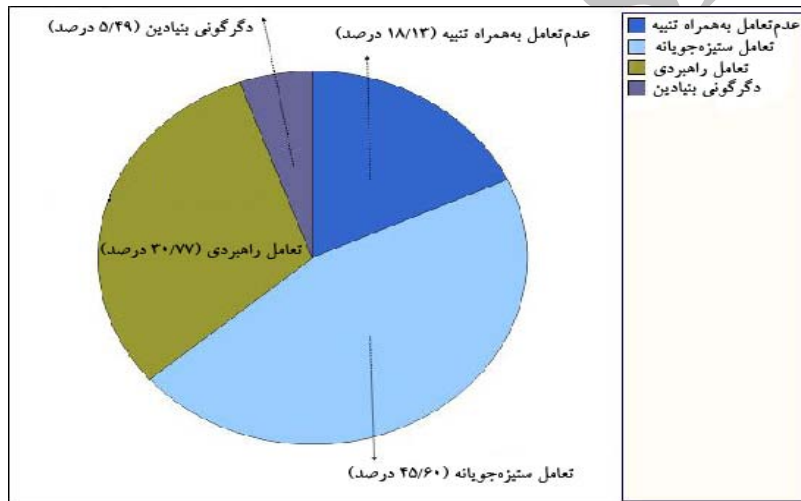
۵. حلقه‌های سیاست‌ساز و توصیه‌های سیاسی

سه پرسش بعدی این پژوهش از این قرار بود: اعضای شبکه بررسی مسائل ایران چه سیاست‌هایی را توصیه می‌کنند؟ کدام‌یک از این سیاست‌ها زیرمجموعه سیاست‌های دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرند؟ و براساس سیاست‌های توصیه‌شده و همچنین روابط اعضای شبکه بررسی مسائل ایران با یکدیگر، چه حلقه‌های سیاست‌سازی را می‌توان در این شبکه شناسایی کرد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، اسناد به‌دست‌آمده در پژوهش درباره شبکه بررسی مسائل ایران را به دقت مطالعه کرده و سیاست‌هایی را که هریک از اعضا توصیه کرده بودند، مورد توجه قرار گرفتند. با آغاز تحلیل داده‌ها و نیز بر پایه سیاست‌های توصیه‌شده، پیش‌فرض‌های آنها در باب ماهیت روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و برداشت آنها از واقعیت‌های سیاسی در ایران، رفته‌رفته چهار الگوی مختلف نمایان شد. نتایج نهایی این تحلیل نشان داد که به‌طورکلی مجموعه سیاست‌های توصیه‌شده اعضای شبکه بررسی مسائل ایران را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: «تعامل راهبردی»، «تنبیه‌گری بدون تعامل»، «تعامل ستیزه‌جویانه» و بالاخره «دگرگونی بنیادین» در سیاست خارجی آمریکا. آشکار شدن چنین الگویی را می‌توان حاکی از وجود چهار گروه یا حلقه سیاست‌ساز در شبکه

بررسی مسائل ایران دانست. همان‌گونه که نمودار ۲ نشان می‌دهد، هیچ‌یک از این حلقه‌ها اکثریت قاطعی در شبکه ندارند؛ اما بخش بزرگی از اعضای این شبکه سیاست‌هایی از جنس «تعامل ستیزه‌جویانه» (۸۳ نفر، برابر با ۴۶ درصد)، و «تعامل راهبردی» (۵۶ نفر، برابر با ۳۱ درصد) را توصیه کرده‌اند. ۳۳ نفر از اعضای این شبکه (یعنی حدود ۱۸ درصد) بر این باورند که سیاست «تنبیه‌گری بدون تعامل» بهترین سیاست است؛ در حالی که تنها ۱۰ نفر (یعنی حدود ۵ درصد) به ضرورت «دگرگونی بنیادین» در سیاست خارجی امریکا، به‌طور عام و در سیاست امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، به‌طور خاص، قائل بوده‌اند.

نمودار ۱. ترکیب شبکه بررسی مسائل ایران



البته به این نکته باید اشاره کرد که این دسته‌ها و گونه‌های مختلف سیاست‌ساز، بخش‌هایی از طیفی رنگین‌کمانی به‌شمار می‌آیند؛ آنجا که اولی در حال به پایان رسیدن است، دومی در حال آغاز است. اعضای شبکه بررسی مسائل ایران بر پایه پیش‌فرض‌های مشترک و راهبردهای مورد حمایتشان در این چهار دسته طبقه‌بندی شده‌اند. نباید تصور شود اعضایی که در یک حلقه قرار داده شده‌اند، به‌طور یکپارچه از سیاست‌هایی کاملاً مشابه حمایت می‌کنند. در ادامه، جزئیات بیشتری از دیدگاه‌های رایج در این چهار حلقه سیاست‌ساز ارائه می‌شود.

۵-۱. تعامل راهبردی

حدود ۳۱ درصد از اعضای شبکه بررسی مسائل ایران (۵۶ نفر) بر این باورند که تعامل دیپلماتیک بدون پیش شرط، تنها رویکرد موفق است که باید راهبرد امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را شکل دهد. از نظر این گروه، امریکا باید از به کارگیری شیوه‌های «تغییر رژیم» در ایران دست بکشد و به مفاد توافق‌نامه ۱۹۸۱ الجزایر، مبنی بر عدم مداخله سیاسی و نظامی در امور داخلی ایران، پایبند باشد. سیاست «تعامل راهبردی» بر پایه دیدگاهی عمل‌گرایانه استوار است که به شکست دیگر سیاست‌ها در برابر جمهوری اسلامی ایران اذعان دارد. از این دیدگاه، تعامل پایدار «به احتمال زیاد، بیش از شیوه‌هایی همچون افزایش تنش تا سرحد جنگ یا تداوم تلاش‌ها برای تهدید، ارباب و اجبار جمهوری اسلامی ایران به همراهی، در تقویت امنیت ملی امریکا مؤثر خواهد بود» (American Foreign Policy Project, 2008). اعضای حلقه «تعامل راهبردی» استدلال می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران کشوری قدرتمند و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه است؛ زمینه‌های مشترکی برای تعامل میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا وجود دارد؛ و مسئله هسته‌ای ایران نیز از طریق مشارکت بین‌المللی در پروژه‌های غنی‌سازی اورانیوم قابل مدیریت است. از این رو و با توجه به شکست همه گزینه‌های دیگر، این حلقه عقلانی‌ترین تصمیم برای امریکا را پذیرفتن ایران به منزله یک شریک راهبردی می‌داند. روشن است که در پیش گرفتن چنین سیاستی، بدین معنا نیست که امریکا همه سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران را یکسره تأیید کند.

این گروه از کارشناسان دو توصیه اصلی برای دیپلماسی عمومی امریکا دارند: اولاً، اتخاذ سیاست‌هایی که تبادل چهره‌به‌چهره میان دو ملت، از جمله «استادان، متخصصان، رهبران مذهبی، نمایندگان مجالس قانون‌گذاری و شهروندان عادی» را فراهم کند. البته بر پایه این دیدگاه، افزایش تبادل غیررسمی فرهنگی، باید به‌سوی برقراری روابط رسمی دیپلماتیک جهت‌گیری شود. توصیه این گروه برای افزایش دیپلماسی عمومی از نوع ارتباط «مردم با مردم» هیچ قید دیگری ندارد. اما طرفداران «تعامل راهبردی» توصیه دیگری نیز برای دیپلماسی عمومی در قبال جمهوری اسلامی ایران دارند: دولت امریکا باید اقدامات خود را در زمینه «ترویج دموکراسی»

در ایران متوقف کند؛ زیرا این اقدامات «بیش از آنکه به گسترش دموکراسی در ایران خدمت کند، به این روند آسیب می‌رساند» (American Foreign Policy Project, 2008:2) این توصیه بدین معناست که برنامه‌ها و اقدامات شبکه‌های فارسی آمریکا در این زمینه به شکل درخور توجهی کاهش یابند. مهم‌تر اینکه حمایت مالی آمریکا از گروه‌های مخالف دولت جمهوری اسلامی ایران نیز باید کاملاً قطع شود. گزینه «تعامل راهبردی» شامل مجموعه اصولی است که رعایت آنها به منزله نخستین گام‌ها در حرکت به سوی سیاستی موفق در قبال جمهوری اسلامی ایران ضروری شناخته شده است. بیانیه گروهی از «متخصصان مسائل ایران» که آن را بیست نفر از کارشناسان سیاست خارجی از جمله **توماس پیکرینگ**^۱، **سفر** آمریکا در سازمان ملل از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ و **جیمز دوبین**^۲، نخستین فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا به افغانستان در دوره بوش، امضا کرده‌اند، عناصر اصلی سیاست «تعامل راهبردی» را به‌خوبی عرضه می‌کند. بنا بر این بیانیه، نخستین و مهم‌ترین گام این است که سیاست‌ساز آن آمریکا بپذیرند «سه دهه تلاش آمریکا برای مدیریت کردن ایران از طریق انزوا، تهدید و تحریم» نه تنها در حل کردن «هیچ‌یک از مشکلات اصلی میان ایران و آمریکا» موفقیتی به‌همراه نداشته است، بلکه «به بسیاری از این مشکلات دامن زده است» (American Foreign Policy Project, 2008: 1-2).

در این دیدگاه، تلاش‌های آمریکا برای «تغییر رژیم» در ایران مخرب‌ترین بخش سیاست‌های پیشین آمریکا به‌شمار می‌آید. براساس بیانیه مزبور، تا زمانی که دولت جمهوری اسلامی ایران احساس کند آمریکا در پی براندازی است، هرگز با حسن نیت در هیچ مذاکره‌ای با آمریکا شرکت نخواهد کرد. از این رو، اساسی‌ترین گام در راه آغاز «گفت‌وگوی معنادار» با جمهوری اسلامی ایران این است که «تقاضاهایی که برای تغییر رژیم در ایران صورت می‌گیرد، جای خود را به راهبردی بلندمدت بدهد». به باور طرفداران «تعامل راهبردی»، «اختصاص دادن جایی به جمهوری اسلامی ایران بر سر میز و در کنار دیگر کشورهای مهم منطقه»، کلید حل

1. Thomas Pickering
2. James Dobbins

مشکلات پرونده اتمی ایران، رفع بی‌ثباتی در افغانستان و عراق و همچنین پیشرفت فرایند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی است. این کارشناسان به‌خوبی می‌دانند که پس از سه دهه دشمنی میان دو کشور، تعامل با جمهوری اسلامی ایران ممکن است در عمل کار دشواری بوده، سرانجام نیز «دوای همه دردها» نباشد؛ اما چنین اقدامی «قطعاً تغییر مهمی در معادله روابط پدید خواهد آورد». دیپلماسی حقیقی، از نظر این گروه از متخصصان، حلقه مفقوده سیاست آمریکا در قبال ایران در سه دهه اخیر بوده و اکنون وقت آن است که دستاوردهای محتمل این رویکرد سنجیده شود.

بهترین راه‌حل مسئله هسته‌ای ایران از دید این کارشناسان، قرار گرفتن آن در چهارچوب گسترده‌تر روابط میان دو کشور و پیش بردن آن از طریق گفت‌وگوهای چندجانبه‌ای است که آمریکا نقشی فعال و پیشتاز در آن داشته باشد. البته مذاکرات هسته‌ای بدون پیش‌شرط، برای جمهوری اسلامی ایران نیز بی‌هزینه نخواهد بود؛ زیرا می‌توان در صورت شکست مذاکرات از تحریم‌ها بهره برد. به عقیده اعضای این حلقه، تعامل دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران به سود امنیت رژیم صهیونیستی نیز خواهد بود؛ چون ایران نفوذ درخور توجهی بر گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله لبنان دارد که با رژیم صهیونیستی دشمنی دارند. بنا بر بیانیه مزبور، دیپلماسی فعال و اشنگتن در قبال ایران دلیل بر تأیید دولت این کشور نخواهد بود؛ همان‌گونه که تعامل دیپلماتیک با دولت‌هایی مانند شوروی و چین در گذشته نیز به معنای پذیرش سیاست‌ها و اقدامات آن دولت‌ها نبود (American Foreign Policy Project, 2008:2).

جدول شماره ۱، فهرستی از اعضای حلقه سیاست‌ساز «تعامل راهبردی» را نشان می‌دهد.

جدول ۱. اعضای حلقه سیاست‌ساز «تعامل راهبردی»

ردیف	نام	محل کار / نوع کار	دسته‌بندی کار
۱	نورمن نیوریتز ^۱	انجمن امریکایی برای پیشرفت علوم ^۲	فعال تشکل غیردولتی
۲	ریچارد پارکر	پروژه سیاست خارجی آمریکا ^۱	همکار اتاق‌های فکر ^۲

1. Norman Neureiter
2. Amer. Assoc. for the Advancement of Science

استاد دانشگاه	دانشگاه امریکایی کویت ^۴	آنتونی نیوکرک ^۳	۳
ستون نویس	نویسنده	کاوه افراسیابی	۴
از کارکنان پیشین دولت امریکا	نویسنده	امیل نخله ^۵	۵
از کارکنان پیشین دولت امریکا	نویسنده	رابرت بائر ^۶	۶
استاد دانشگاه	کالج بوستون ^۷	علی نوعزیزی	۷
استاد دانشگاه	دانشگاه بوستون ^۹	آگوستوس آر. نورتن ^۸	۸
همکار اتاق‌های فکر	شورای امریکایی-انگلیسی اطلاعات امنیتی	پل اینگرام ^{۱۰}	۹
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز ^{۱۲}	سوزان مالونی ^{۱۱}	۱۰
استاد دانشگاه	دانشگاه براون ^{۱۴}	جیمز جی. بلایت ^{۱۳}	۱۱
از کارکنان پیشین دولت امریکا	گروه کانسترارو ^{۱۶}	فیلیپ گیرالدی ^{۱۵}	۱۲
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل ^{۱۷}	کریم سجادپور	۱۳
افسر بازنشسته نظامی	مرکز مطالعات کنترل سلاح و منع گسترش سلاح‌های گستر جمعی ^{۱۹}	رابرت گارد ^{۱۸}	۱۴

1. American Foreign Policy Project
2. Think Tank Fellow
3. Norman Neureiter
4. American School of Kuwait
5. Emile A. Nakhleh
6. Robert Baer
7. Boston College
8. Augustus R. Norton
9. Boston University
10. Paul Ingram
11. Suzanne Maloney
12. Brookings Institution
13. James G. Blight
14. Brown University
15. Philip Giraldi
16. Cannistraro Associates
17. Carnegie Endowment for International Peace
18. Robert Gard
19. Center for Arms Control and Non-Proliferation



همکار اتاق‌های فکر	مرکز نظارت بر سلاح و وسایل کشتار جمعی	کینگستون ریف ^۱	۱۵
همکار اتاق‌های فکر	مرکز نظارت بر سلاح و وسایل کشتار جمعی	لئونور تومرو ^۲	۱۶
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی ^۴	زیگنیو برزینسکی ^۳	۱۷
افسر بازنشسته نظامی	مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی	ویلیام اودوم ^۵	۱۸
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	دانشگاه کلمبیا ^۷	گری سیک ^۶	۱۹
همکار اتاق‌های فکر	شورای روابط خارجی ^۹	برادلی ال. باومن ^۸	۲۰
همکار اتاق‌های فکر	شورای روابط خارجی	ری تکیه ^{۱۰}	۲۱
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	شورای روابط خارجی	ریچارد ان. هاس ^{۱۱}	۲۲
همکار اتاق‌های فکر	شورای روابط خارجی	ولی نصر	۲۳
استاد دانشگاه	دانشگاه جرج تا	مهران کامروا	۲۴
استاد دانشگاه	دانشگاه ایندیانا در پنسیلوانیا ^{۱۳}	گاودت بهگات ^{۱۲}	۲۵
فعال تشکل غیردولتی	کمیته بین‌المللی برای حقوق بشر در ایران ^{۱۴}	هادی قائمی	۲۶
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	گروه بحران بین‌المللی ^{۱۵}	توماس آر. پیکرینگ	۲۷
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه لینکلن برای پژوهش و آموزش ^{۱۷}	آلن سی. برونفیلد ^{۱۶}	۲۸

1. Kingston Reif
2. Leonor Tomero
3. Zbigniew Brzezinski
4. Center for Strategic and International Studies
5. William Odom
6. Gary G. Sick
7. Columbia University
8. Bradley L. Bowman
9. Council on Foreign Relations
10. Ray Takeyh
11. Richard N. Haass
12. Gawdat Bahgat
13. Indiana University of Pennsylvania
14. International Campaign for Human Rights in Iran
15. International Crisis Group
16. Allan C. Brownfeld
17. Lincoln Institute for Research and Education

استاد دانشگاه	دانشگاه ماساچوست (م. آ. تی.) ۲	جفری ای. فوردن ۱	۲۹
استاد دانشگاه	دانشگاه ماساچوست (م. آ. تی.)	جیم والش ۳	۳۰
استاد دانشگاه	دانشگاه ماساچوست (م. آ. تی.)	جان تیرمن ۴	۳۱
همکار اتاق‌های فکر	دانشگاه ماساچوست (م. آ. تی.)	جان تامسون ۵	۳۲
فعال تشکل غیردولتی	شورای ملی ایرانی - امریکایی ۷	تریتا پارسی ۶	۳۳
از کارکنان پیشین دولت امریکا	بنیاد امریکای نوین ۹	فلینت لورث ۸	۳۴
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد امریکای نوین	فریدا بریگان ۱۰	۳۵
ستون‌نویس	روزنامه نیویورک تایمز	راجر کوهن ۱۱	۳۶
استاد دانشگاه	دانشگاه نیویورک ۱۳	بارنت آر. روبین ۱۲	۳۷
استاد دانشگاه	دانشگاه نیویورک	فرهاد کاظمی ۱۴	۳۸
استاد دانشگاه	دانشگاه نورث وسترن ۱۶	استفن کینزر ۱۵	۳۹
فعال تشکل غیردولتی	صندوق پلوشیز ۱۸	جو کرینسیونه ۱۷	۴۰
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند ۱	جیمز افه دوبینز ۱۹	۴۱

1. Geoffrey E. Forden
2. Massachusetts Institute of Technology
3. Jim Walsh
4. John Tirman
5. John Thomson
6. Trita Parsi
7. National Iranian-American Council
8. Flynt Leverett
9. New America Foundation
10. Frida Berrigan
11. Roger Cohen
12. Barnett R. Rubin
13. New York University
14. Farhad Kazemi
15. Stephen Kinzer
16. Northwestern University
17. Joe Cirincione
18. Ploughshares Fund
19. James F. Dobbins

از کارکنان پیشین دولت آمریکا	گروه تحلیل راهبردی انرژی و مسائل جهانی ^۳	هیلاری من لورت ^۲	۴۲
استاد دانشگاه	دانشگاه سیراکیوز ^۴	مهرزاد بروجردی	۴۳
استاد دانشگاه	دانشگاه ای. اند. ام. تگزاس ^۶	رولا الحسینی ^۵	۴۴
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد سنتری ^۸	جنیو عبده ^۷	۴۵
عضو گروه‌های رایزنی (در کنگره)	کمیته دوستان برای قانون‌گذاری ملی ^{۱۰}	جیم فاین ^۹	۴۶
افسر بازنشسته نظامی	افسر بازنشسته نظامی	ساموئل گاردینر ^{۱۱}	۴۷
فعال تشکل غیردولتی	انجمن دانشگاهیان آمریکا ^{۱۳}	گلن شوایتزر ^{۱۲}	۴۸
همکار اتاق‌های فکر	دانشکده علوم دریایی آمریکا ^{۱۵}	جان دبلیو. لیمبرت ^{۱۴}	۴۹
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	انجمن سازمان ملل آمریکا ^{۱۷}	ویلیام لوئرز ^{۱۶}	۵۰
استاد دانشگاه	دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (یو. سی. ال. ای.) ^{۱۹}	نیککی آر. کدی ^{۱۸}	۵۱
استاد دانشگاه	دانشگاه هاوایی ^{۲۱}	فریده فرحی ^{۲۰}	۵۲

1. RAND Corporation
2. Hillary Mann Leverett
3. Strategic Energy and Global Analysis
4. Syracuse University
5. Rola el-Husseini
6. Texas A.&M. University
7. Geneive Abdo
8. The Century Foundation
9. Jim Fine
10. The Friends Committee on National Legislation
11. Samuel Gardiner
12. Glenn Schweitzer
13. U.S. National Academies
14. John W. Limbert
15. U.S. Naval Academy
16. William Luers
17. United Nations Association of the U.S.A
18. Nikki R. Keddie
19. University of California at Los Angeles
20. Farideh Farhi
21. University of Hawaii

استاد دانشگاه	دانشگاه میشیگان ^۲	ژوان آر. آی. کول ^۱	۵۳
استاد دانشگاه	دانشگاه مینه‌سوتا ^۴	ویلیام او. بیمن ^۳	۵۴
همکار اتاق‌های فکر	مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون برای دانشوران ^۶	ویلیام جی. میلر ^۵	۵۵
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات امنیت جهانی ^۷	بابک یکتافر	۵۶

یکی از چهره‌های شاخص در حلقه سیاست‌ساز «تعامل راهبردی» **زیگنیو برژینسکی** است که در دولت **کارتر** سمت مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور را داشت. همان‌گونه که در جدول بالا آشکار است، چهار نفر از اعضای حلقه «تعامل راهبردی» از صاحب‌نظرانی هستند که محل خدمت اصلی آنها «شورای روابط خارجی امریکا» است. در میان آنها چهره‌ای مانند **ریچارد هاس** به چشم می‌خورد که رئیس «شورای روابط خارجی امریکا» است و در چهار سال نخست دولت جرج بوش مدیر بخش طراحی سیاست‌ها در وزارت امور خارجه بود. گفتنی است چهار نفر از اعضای «شورای روابط خارجی امریکا» نیز عضو حلقه سیاست‌ساز «تعامل ستیزه‌جویانه» اند. سه تن از حامیان سیاست «تعامل راهبردی» در «مرکز مطالعات کنترل سلاح و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی»^۸ فعالیت دارند؛ از جمله ژنرال ژنرال بازنشسته، **رابرت گارد**، که رئیس این مرکز است. از میان ۱۸۲ عضو شبکه بررسی مسائل ایران، چهار نفر از استادان دانشگاه ماساچوست (ام. آی. تی.) هستند که همگی آنها از سیاست «تعامل راهبردی» طرفداری می‌کنند.

در جدول ۱ نام سه اتاق فکر و گروه رایزنی^۹ را می‌توان دید که در زمینه روابط ایران - امریکا بسیار فعال هستند و اعضای آنها در حلقه سیاست‌ساز «تعامل راهبردی» حضور دارند. یکی از آنها «بنیاد امریکای نوین» بوده که **فلینت لورت** از

1. Juan R. I. Cole
2. University of Michigan
3. William O. Beeman
4. University of Minnesota
5. William G. Miller
6. Woodrow Wilson Inter. Center for Scholars
7. World Security Institute
8. CACNP
9. Advocacy Group

پژوهشگران ارشد آن است. لورت در دولت نخست جرج دبلیو. بوش، مدیر ارشد بخش امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا بود. دو گروه دیگر نیز در رایزنی برای تصویب قوانین سرسختانه بر ضد جمهوری اسلامی ایران در کنگره آمریکا فعال بوده‌اند. گروه اول، «کمیته دوستان برای قانون‌گذاری ملی» است که از گروه‌های فعال ضدجنگ از فرقه مسیحی کواکرا^۱ است. گروه دیگر، شورای ملی ایرانی - امریکایی^۲ است؛ سازمانی ایرانی - امریکایی که در واشینگتن واقع شده و مؤسس آن **تریئا پارسی** است. پارسی تحصیلات دکترای خود را زیر نظر زیبگنیو برژینسکی در دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌المللی در دانشگاه جان هاپکینز گذرانده است. بودجه برخی از پروژه‌های اخیر شورای ملی ایرانی - امریکایی را «صندوق پلوشیرز» تأمین کرده که رئیس آن **جو کرینسیونه**، از اعضای حلقه «تعامل راهبردی» است.

۲-۵. تنبیه‌گری بدون تعامل

حدود هجده درصد از اعضای شبکه بررسی مسائل ایران (۳۳ نفر) طرفدار راهبرد «تنبیه‌گری بدون تعامل» در قبال جمهوری اسلامی ایران هستند. این رویکرد در بردارنده مجموعه اقداماتی از جمله تحریم، تهدیدهای نظامی و تلاش برای تغییر رژیم است که به گونه‌ای هماهنگ و منسجم در قالب یک راهبرد اجرا می‌شود. همه آن مواردی که طرفداران سیاست «تعامل راهبردی» پنداره می‌شمارند، از نظر حامیان سیاست «تنبیه‌گری بدون تعامل» شواهدی محکم بر وجود خطر بالفعل و آشکاری است که از سوی ایران امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند. از این دیدگاه، جمهوری اسلامی ایران خطری بزرگ برای آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود. استدلال محوری این حلقه بر این پایه استوار است که ایران هسته‌ای، تهدیدی قریب‌الوقوع است. از نظر **جان بولتون**، سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل، «تقریباً به‌طور قطع مشخص است که [برنامه هسته‌ای ایران] از طرق دیپلماتیک قابل متوقف شدن نیست» (Bolton, 2008). از نظر **نورمن پادهورتز**، خروج ناگهانی گزارش

-
1. Quaker
 2. NIAC

نوامبر ۲۰۰۷ «برآورد اطلاعات ملی»^۱ آمریکا از طبقه‌بندی محرمانه و انتشار مفادی از آن که بر عدم تلاش جمهوری اسلامی ایران برای تولید سلاح هسته‌ای پس از سال ۲۰۰۳ تأکید می‌ورزد، «بمب‌بی از نوعی دیگر بود که جهان را تکان داد». در پی این گزارش، پیش‌فرض «تلاش ایران برای تولید سلاح هسته‌ای» که همواره بی‌چون‌وچرا پذیرفته می‌شد، نیاز به بازنگری پیدا کرد (Podhoretz, 2008). آن‌گونه که کنث تیمرمن، بنیان‌گذار و رئیس «بنیاد دموکراسی در ایران» می‌گوید، هم‌اکنون «ایران به تلاش خود برای به‌دست آوردن قابلیت تولید سلاح‌های هسته‌ای ادامه می‌دهد، درحالی‌که نیت سیاسی خود برای ساختن بمب هسته‌ای را مخفی نگه داشته است» (Timmerman, 2008).

با آنکه حامیان سیاست «تنبیه‌گری بدون تعامل»، خطر ایران را برای امنیت ملی آمریکا بر پایه پیش‌بینی تهدید ناشی از ایرانی هسته‌ای بیان می‌کنند، در واقع ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران است که از نظر آنها خطری جدی برای امریکاست. **فرانک جی. گافنی**، رئیس «مرکز سیاست امنیتی» طی مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن‌پست می‌گوید: «ایران از زمان انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون با کشور ما در حال جنگ بوده است. توصیه او این است که آمریکا باید همه امکانات خود را برای بی‌ثبات کردن ایران و درنهایت تغییر حکومت ایران به کار گیرد. این اقدامات شامل مواردی چون تحریم‌هایی که از سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران جلوگیری کند، پایین آوردن قیمت نفت، کمک کردن به مردم ایران برای سرنگونی حکومت ایران با استفاده از همه شیوه‌های آشکار و پنهان و محفوظ داشتن گزینه حمله نظامی به منزله راهبردی قابل استفاده، است. از نظر گافنی «ما [امریکایی‌ها] نباید دچار تخیلات باشیم. ما از جنگ گریزی نخواهیم داشت»؛ زیرا این «جنگی است که ملاها سال‌هاست با ما آغاز کرده‌اند» (Gaffney, 2008). چنان‌که مشاهده می‌شود، در واقع تهدید ناشی از «ماهیت اسلامی حکومت ایران» است که از نظر این حلقه، هسته‌ای شدن این کشور را به حادثه‌ای فاجعه‌آمیز تبدیل می‌کند. در ضمن به دلیل همین ماهیت اسلامی، دولت ایران غیرقابل اعتماد و غیرقابل اطمینان

1. National Intelligence Estimate

تشخیص داده می‌شود.

این پیش‌فرض‌هاست که سیاست «بازدارندگی» را در نگاه حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل» سیاستی شکست‌خورده جلوه می‌دهد. از نظر پادهورتز، سردبیر ارشد مجله کامنتری، «سیاست بازدارندگی را نمی‌توان درباره رژیم‌های به‌کار برد که به‌دست انقلابیون فاشیست اسلامی اداره می‌شود؛ کسانی که نه‌تنها حاضرند برای عقاید خود جان دهند، بلکه حفظ جان مردمشان به اندازه گسترش دادن ایدئولوژی و قدرتشان برای آنان اهمیت ندارد». پادهورتز بر این نکته تأکید می‌ورزد که «اگر مالاها به بمب اتم دست یابند، دیگر آنها نیستند که مورد بازدارندگی قرار می‌گیرند، بلکه ما هستیم» (Podhoretz, 2008).

با توجه به نوع نگاه اعضای حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل» درباره ماهیت دولت جمهوری اسلامی ایران، این افراد به‌شدت منتقد ورود امریکا به مذاکرات هسته‌ای چندجانبه با ایران در اواخر دولت بوش بودند. از نظر آنها این اقدام، تجدیدنظر در سیاست *کاندولیزا رایس* به‌شمار می‌آمد که پیشتر اعلام کرده بود تا وقتی ایران به‌گونه‌ای قابل اثبات غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نکند، امریکا با این کشور وارد مذاکره نخواهد شد. این انتقادات ناظر به تصمیم دولت بوش برای اعزام نماینده‌ای - البته فقط یک بار - به مذاکرات پنج‌به‌علاوه یک با ایران در ژوئیه ۲۰۰۸ بود (Kessler, 2008).

روشن است که در راهبرد «تنبیه‌گری بدون تعامل»، سلاحی سیاسی شناخته می‌شود که هدف نهایی آن «تغییر رژیم» است. چکیده دیدگاه «تنبیه‌گری بدون تعامل» را می‌توان در سخنان *مایکل لدین* یافت که در «بنیاد دفاع از دموکراسی»^۱ دارای عنوان «دانشور آزادی»^۲ است: «همه مشکل ما از این رژیم است. اگر رژیم را تغییر بدهیم، مشکل هسته‌ای قابل مدیریت می‌شود. اما اگر اجازه دهیم مالاها در جای خود باشند، آن‌گاه سلاح‌های هسته‌ای به‌طور مستقیم، ما و دوستانمان و متحدانمان را تهدید خواهد کرد. بدین ترتیب مخاطرات آن جنگ تروریستی که ۲۷ سال قبل [با ما] آغاز کردند، افزایش خواهد یافت». از نظر لدین «در ایران دست‌کم

1. Foundation for Defense of Democracy
2. Freedom Scholar

هفتاد درصد مردم رؤیای یک انقلاب [برای سرنگونی جمهوری اسلامی] را در سر دارند. اما آنها «در انتظار نشانه‌های محکمی از حمایت ما هستند» (Ledeen, 2006). یکی دیگر از چهره‌های طرفدار راهبرد «تنبیه‌گری بدون تعامل» *ایان برمن*، قائم‌مقام «شورای سیاست خارجی امریکا»^۱ و عضو «کمیته خطر فعلی»^۲ است که به‌شدت از دستاوردهای ناچیز دیپلماسی عمومی دولت بوش در برخورد با جمهوری اسلامی ایران ناراضی است. از نظر برمن، دولت بوش نتوانست «یک فضای خالی سیاسی برای شکوفایی جایگزین‌های واقعی رژیم فراهم آورد». برمن هشدار می‌دهد که دولت جدید امریکا باید از «معامله‌های دیپلماتیک کوتاه‌مدت با ایران»، که می‌تواند موجب از بین رفتن چشم‌انداز «تغییر رژیم» شود، بپرهیزد (Berman, 2008).

از نظر برمن یکی از سازوکارهای مهم رویارویی قاطعانه با جمهوری اسلامی ایران، استفاده از دیپلماسی عمومی تهاجمی است. در سال ۲۰۰۷ برمن کتاب «مبارزه با تهران: راهبردهایی برای رویارویی با جمهوری اسلامی»^۳ را گردآوری کرد. این کتاب نگاهی جامع به طیفی از توصیه‌ها برای دیپلماسی عمومی امریکا دارد که مورد حمایت حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل» است. یکی از فصل‌های این کتاب، که به قلم برمن، *رابرت ای. شادلر و بیژن آر. کیان* نوشته شده، به‌طور مشخص به مسائل دیپلماسی عمومی در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. به باور برمن و همکارانش، در «مبارزه [امریکا] برای تسخیر اذهان و قلوب، هیچ میدان جنگی مهم‌تر از [نبرد با] جمهوری اسلامی نیست؛ [کشوری] که کانون فکری و سیاسی اسلام شیعی جهانی است» (Schadler, Kian, and Berman, 2007: 33).

برمن در کتاب دیگر خود با عنوان «خیزش تهران: چالش ایران برای امریکا»^۴ نیز که در سال ۲۰۰۵ منتشر شده است، تأکید می‌کند که تقویت پیام‌هایی مانند موارد فوق در قالب برنامه‌های ارتباطی و فرهنگی چهره‌به‌چهره سبب می‌شود «پیوندهای فکری میان مردم

1. American Foreign Policy Council
2. Committee on the Present Danger
3. Taking on Tehran: Strategies for Confronting the Islamic Republic
4. Tehran Rising: Iran's Challenge to the United States

ایران و آیت‌الله‌ها سست شود» (Berman, 2005: 139). چنین برنامه‌هایی باید مخاطب اصلی خود را جوانان ایران در نظر بگیرند که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. به باور برمن و همکارانش، اینترنت بهترین و کم‌آسیب‌ترین رسانه برای برقراری ارتباط با جامعه ایران است. نویسندگان مقاله مزبور بر ضرورت استفاده از «تکنیک‌های پیشرفته اینترنتی (مانند پادکست‌ها، ایمیل‌های دسته‌جمعی، خبرنامه‌های ایمیلی و باز انتشار دادن اخبار)» برای جریان یافتن اطلاعات به سوی فعالان ایرانی بدون هرگونه مزاحمتی از سوی دولت تأکید می‌کنند (Schadler, Kian, and Berman, 2007: 37).

جدول شماره ۲، فهرستی از اعضای حلقه سیاست‌ساز «تنبیه‌گری بدون تعامل» را نشان می‌دهد.

جدول ۲. اعضای حلقه سیاست‌ساز «تنبیه‌گری بدون تعامل»

ردیف	نام	محل کار / نوع کار	دسته‌بندی کار
۱	جان آر. بولتون ^۱	مؤسسه امریکن انترپرایز ^۲	از کارکنان پیشین دولت آمریکا
۲	ریچارد پرل ^۳	مؤسسه امریکن انترپرایز	از کارکنان پیشین دولت آمریکا
۳	دانیل پلتکا ^۴	مؤسسه امریکن انترپرایز	همکار اتاق‌های فکر
۴	فردریک دبلیو. کاکان ^۵	مؤسسه امریکن انترپرایز	همکار اتاق‌های فکر
۵	مایکل روبین ^۶	مؤسسه امریکن انترپرایز	همکار اتاق‌های فکر
۶	ایلان آی. برمن ^۷	شورای سیاست خارجی آمریکا ^۸	همکار اتاق‌های فکر
۷	مارک وستون ^۹	نویسنده	نویسنده
۸	اوزی روبین ^{۱۰}	نویسنده	افسر بازنشسته نظامی

1. John R. Bolton
2. American Enterprise Institute
3. Richard Perle
4. Danielle Pletka
5. Frederick W. Kagan
6. Michael Rubin
7. Ilan I. Berman
8. American Foreign Policy Council
9. Mark Weston
10. Uzi Rubin

نویسنده	گروه بنادور ۱	امیر طاهری	۹
همکار اتاق‌های فکر	مرکز آزادی در خاورمیانه ۳	نیر بومز ۲	۱۰
همکار اتاق‌های فکر	مرکز سیاست امنیتی ۵	فرانک جی. گافنی ۴	۱۱
ستون‌نویس	مجله کامنتری ۷	نورمن پادهورتز ۶	۱۲
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها	مایکل ای. لدین ۸	۱۳
همکار مؤسسات تولید فکر	بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها	اردی اف. کیتتری ۹	۱۴
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها	روئل مارک گرش ۱۰	۱۵
عضو گروه‌های رانزنی	بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها	کت آر. تیمرمن ۱۱	۱۶
از کارکنان پیشین دولت امریکا	فاکس نیوز ۱۳	توماس جی. مک اینترنی ۱۲	۱۷
از کارکنان پیشین دولت امریکا	گروه شرکای راهبردی جهانی ۱۵	دیوید ام. دنهی ۱۴	۱۸
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد هریتج ۱۷	آریل کوهن ۱۶	۱۹
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد هریتج	جیمز فیلیپس ۱۸	۲۰
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد هریتج	نیل گاردینر ۱۹	۲۱

1. Benador Associates
2. Nir Boms
3. Center for Freedom in the Middle East
4. Frank J. Gaffney
5. Center for Security Policy
6. Norman Podhoretz
7. Commentary Magazine
8. Michael A. Ledeen
9. Orde F. Kittrie
10. Reuel Marc Gerecht
11. Kenneth R. Timmerman
12. Thomas G. McInerney
13. Fox News
14. David M. Denehy
15. Global Strategic Partners
16. Ariel Cohen
17. Heritage Foundation
18. James Phillips
19. Nile Gardiner

همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه نظارت بر صلح و تسامح فرهنگی ^۲	شایان آریا ^۱	۲۲
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات جنگ ^۴	کیمبرلی کاکان ^۳	۲۳
همکار اتاق‌های فکر	کمیته سیاست ایران ^۶	ریموند تانتر ^۵	۲۴
عضو گروه‌های رایزنی	مؤسسه پژوهش سیاست خاور نزدیک ^۷	علی صفوی	۲۵
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه پوتوماک برای مطالعه سیاست‌ها ^۹	دانیل گالینگتن ^۸	۲۶
استاد دانشگاه	دانشگاه پردو ^{۱۱}	لوئیز رنه برس ^{۱۰}	۲۷
افسر بازنشسته نظامی	ارتش آمریکا (بازنشسته)	جیمز ای. لیونز ^{۱۲}	۲۸
افسر بازنشسته نظامی	ارتش آمریکا (بازنشسته)	رامی لویا ^{۱۳}	۲۹
ستون‌نویس	روزنامه وال استریت ژورنال	جرالد اف. سئیب ^{۱۴}	۳۰
افسر بازنشسته نظامی	روزنامه واشنگتن تایمز	جیمز جی. زوموالت ^{۱۵}	۳۱
ستون‌نویس	روزنامه واشنگتن تایمز	جفری تی. کوهنر ^{۱۶}	۳۲
ستون‌نویس	یدیوث آهرونوت ^{۱۸}	رونن برگمن ^{۱۷}	۳۳

در این حلقه، سه اتاق فکر با نام‌های «مؤسسه امریکن انترپرایز»، «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» و «بنیاد هریتیج» دیده می‌شود که از اتخاذ سیاست «تنبیه‌گری بدون

1. Shayan Arya
2. Inst. For Monitoring Peace & Cultural Tolerance
3. Kimberly Kagan
4. Institute for the Study of War
5. Raymond Tanter
6. Iran Policy Committee
7. Near East Policy Research
8. Daniel Gallington
9. Potomac Institute for Policy Studies
10. Louis Rene Beres
11. Purdue University
12. James A. Lyons
13. Rami Loya
14. Gerald F. Seib
15. James G. Zumwalt
16. Jeffrey T. Kuhner
17. Ronen Bergman
18. Yedioth Ahronoth

تعامل» در برابر جمهوری اسلامی ایران فعالانه پشتیبانی کرده‌اند. هیچ‌یک از اعضای دیگر این سه اتاق فکر در سه حلقه سیاست‌ساز دیگر حضور ندارند.

دیوید دنهی یکی دیگر از اعضای برجسته این حلقه است. او در مقام یکی از مشاوران ارشد دفتر امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه امریکا، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ «هماهنگ‌کننده دستورکار برای آزادی ایران»^۱ بود. **ریچارد پرل**، رئیس کمیته مشاوران هیئت تدوین سیاست دفاعی امریکا^۲ در دولت نخست جرج بوش، از دیگر چهره‌های تأثیرگذار حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل» است.

۳-۵. تعامل ستیزه‌جویانه

گروه سوم از «متخصصان ایران» بر این باورند که استفاده از سیاست تعاملی مجهز به چماق‌های هراس‌انگیز و هویج‌های اشتهاآور^۳، تنها راه ممکن برای کنار آمدن با ایران است. حلقه سیاست‌ساز «تعامل ستیزه‌جویانه» با ۸۳ عضو (۴۶ درصد اعضا) بزرگ‌ترین حلقه در شبکه بررسی مسائل ایران است. این دسته از کارشناسان نیز، همانند اعضای حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل»، بر آن هستند که سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ منافع امریکا را در منطقه خاورمیانه به خطر انداخته است و هم‌اکنون نیز این کشور خطری جدی برای رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌آید. از این دیدگاه، جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی امریکاست و اعضای این حلقه تأکید می‌ورزند که باید از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری شود.

با وجود شباهت‌هایی با رویکرد «تنبیه‌گری بدون تعامل»، حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» گزینه تعامل و گفت‌وگو با جمهوری اسلامی ایران را یک‌سره نفی نمی‌کند. اما برخلاف حلقه «تعامل راهبردی»، نگاه این طیف به تعامل، چونان چتری نیست که در سایه آن بتوان دیگر مسائل میان ایران و امریکا را نیز حل کرد. این تفاوت بدین دلیل است که اعضای حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» باور ندارند جمهوری

1. Iran Freedom Agenda Coordinator
2. Defense Policy Board Advisory Committee
3. Sharp Sticks and Appetizing Carrots

اسلامی ایران هرگز بتواند شریک دیپلماتیک در خور اعتمادی به شمار آید. به نظر آنها، منافع این کشور همواره با منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی در تضاد خواهد بود؛ لذا این کشور تا زمانی که مجبور نشود، رفتار متفاوتی از خود نشان نخواهد داد. این گروه از متخصصان سیاست خارجی، استفاده راهبردی از «چماق‌های هراس‌انگیز» و «هویج‌های اشتهاآور» را برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌کنند. البته در تجویز نوع چماق و هویج و نسبت آنها، اعضای این حلقه اختلاف نظرهایی دارند. در این رویکرد با اینکه «تغییر رژیم» به مثابه راهبردی بلندمدت حفظ می‌شود، تعامل تاکتیکی با جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌مدت، برای متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای ضروری شناخته می‌شود.

در حوزه دیپلماسی عمومی، این گروه معتقدند اقدامات کنونی باید به گونه‌ای غیرآشکارتر تداوم یابد. ادامه تعامل با ایران، در صورت همراهی این کشور، از نظر آنها عامل نجات جمهوری اسلامی نخواهد بود، بلکه نفرینی است که در قالب یک موهبت ارائه می‌شود. چنین تعاملی به جامعه ایران امکان می‌دهد تا از طریق ارتباط با جامعه آمریکا رشد و گشایش یابد و این در اصل زمینه تحقق هدف بلندمدت، یعنی «تغییر رژیم» را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، تعامل، به منزله یکی از تاکتیک‌هایی شناخته می‌شود که استفاده از آنها به طور هماهنگ با تاکتیک‌های دیگر به واشینگتن توصیه می‌شود. هدف این تاکتیک‌ها توقف پیشرفت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، و به طور کلی، جلوگیری از گسترش نفوذ این کشور در منطقه است. در حالی که اعضای حلقه «تعامل راهبردی» دوام حیات جمهوری اسلامی را پس از سی سال، آن هم سال‌هایی که شامل جنگ، انزوا و تحریم این کشور بوده، شاهی بر شکست چنین تاکتیک‌هایی می‌دانند، از نظر طرفداران «تعامل ستیزه‌جویانه» علت اصلی این شکست، نبود رویکردی یکپارچه بوده است که از همه گزینه‌های پیش‌گفته به شیوه‌ای هماهنگ استفاده کند. افزون بر این در نگاه اخیر و برخلاف تحلیل طرفداران «تعامل راهبردی»، آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران در برابر فشارهای خارجی بسیار بالا ارزیابی می‌شود. در اینجا مشاهده می‌شود که حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» در ارزیابی میزان آسیب‌پذیری ایران و ضعف‌های این کشور بیشتر به حلقه «تنبیه‌گری بدون تعامل» نزدیک است. از این رو حتی «تغییر

رژیم» نیز گزینه‌ای کارآمد شمرده می‌شود، البته گزینه‌ای برای درازمدت. البته گفتنی است که همه اعضای حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه»، حملات نظامی به زیرساخت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را توصیه نمی‌کنند. بر این اساس، حتی می‌توان این حلقه را به دو زیرمجموعه تقسیم کرد: آنها که استفاده از حمله نظامی را توصیه می‌کنند و آنها که به دلیل محاسبات عمل‌گرایانه، از چنین توصیه‌ای خودداری می‌ورزند. از آنجاکه تمرکز این پژوهش بر مسئله هسته‌ای ایران نبود، این تقسیم‌بندی در زیرمجموعه حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» انجام شد.

اعضای گروه ویژه، با ارائه استدلالی، از گزینه «تغییر رژیم» نیز حمایت می‌کنند: «از آنجاکه دانش هسته‌ای بازگرفتنی نیست، اگر جمهوری اسلامی دست از بلندپروازی‌های هسته‌ای خود نکشد، آن‌گاه شاید تنها راه‌حل باقی‌مانده تغییر رژیم باشد» (Bipartisan Policy Center, 2008: 65). در اینجا منشأ اصلی تهدید ناشی از جمهوری اسلامی ایران تلویحاً دانش غنی‌سازی اورانیوم معرفی می‌شود. به جای آنکه یک برنامه تولید سلاح‌های هسته‌ای منشأ تهدید باشد، نفس توانایی جمهوری اسلامی ایران در غنی‌سازی اورانیوم تهدید تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد حتی انتشار برآورد اطلاعاتی امریکا در سال ۲۰۰۷ که در آن با «اطمینان بالا» اعلام شده بود ایران هم‌اکنون برنامه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای ندارد، تغییر چندانی در محاسبات حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» پدید نیآورده است (National Intelligence Council, 2007). از همین رو، راه‌حل نهایی، انتقال اختیار این دانش به حکومتی است که رابطه دوستانه‌تری با امریکا و رژیم صهیونیستی داشته باشد. راه انداختن ناآرامی‌های صنفی و کارگری، به‌عنوان کم‌خطرترین گزینه برای «تغییر رژیم» توصیه می‌شود. اما نویسندگان این گزارش، حمایت از گروه‌های سیاسی تبعیدی، همچون سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق را راهکار اثربخشی برای تغییر حکومت نمی‌دانند؛ زیرا «در میان آنها کمتر گروهی یافت می‌شود که از حمایت چندانی در داخل ایران برخوردار باشد». گروه ویژه «مرکز سیاست فراجزبی» اساساً در کارآمدی سازمان مجاهدین خلق، «که هم بر ضد منافع غرب و هم بر ضد منافع ایران اقدامات تروریستی انجام داده است»، تردید دارد؛ زیرا این سازمان به دلیل همکاری با صدام حسین در دوران جنگ ایران و عراق، نزد بسیاری از مردم ایران منفور است. بنا بر

این گزارش، نگاه ایرانیان به سازمان مجاهدین خلق «همچون نگاه امریکایی‌ها به جان واکر لیند^۱ است؛ همان دانشجوی امریکایی که به نیروهای طالبان پیوست و با کشور خودش جنگید». درحالی‌که این گزارش به نقش سازمان مجاهدین خلق در «ارائه اطلاعات مفید و تأییدشده از برنامه هسته‌ای ایران» اشاره می‌کند، این سازمان را به دلیل «عقاید عجیب و غریب و رفتار افسون‌زده» اعضایش، جایگزین درخور اتکایی برای حکومت ایران نمی‌داند (Bipartisan Policy Center, 2008: 66).

خلاصه اینکه حلقه سیاست‌ساز «تعامل ستیزه‌جویانه» استفاده از تعامل و مذاکره را به‌منزله تاکتیکی در میان مجموعه‌ای از چماق‌ها و هویج‌ها ضروری می‌داند، تا در کوتاه‌مدت اهدافی چون توقف برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و قطع نفوذ منطقه‌ای آن تحقق یابد و در درازمدت نیز هدف تغییر حکومت دنبال شود.

فهرستی از اعضای حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» در جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. اعضای حلقه سیاست‌ساز «تعامل ستیزه‌جویانه»

ردیف	نام	محل کار/ نوع کار	دسته‌بندی کار
۱	مانی پارسا	نویسنده	نویسنده
۲	مارک پریس ^۲	بیکر دونلسون ^۳	ژنرال پیشین دولت آمریکا
۳	استیو رایدمیگر ^۴	بی. جی. آر. هولدینگ ^۵	ژنرال پیشین دولت آمریکا
۴	گرگوری جسون ^۶	مرکز سیاست‌های فراجزبی ^۷	افسر نظامی بازنشسته
۵	رونالد کیز ^۸	مرکز سیاست‌های فراجزبی	افسر نظامی بازنشسته
۶	ر. جیمز وولسی ^۹	بوزالن همیلتون ^۱	ژنرال پیشین دولت آمریکا

1. John Walker Lindh
2. Mark Parris
3. Baker Donelson
4. Steve Rademaker
5. BGR Hdding LLC
6. Gregory Johnson.
7. Bipartisan Policy Center
8. Ronald Keys
9. R. James Woolsey

همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز ^۳	بروس ریادل ^۲	۷
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز	کایتلین تالمیج ^۴	۸
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز	دانیل ال. بایمن ^۵	۹
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز	ایوو دالدر ^۶	۱۰
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	مؤسسه بروکینگز	مارتین اس. ایندیک ^۷	۱۱
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز	مایکل اوهانلون ^۸	۱۲
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بروکینگز	فیلیپ گوردون ^۹	۱۳
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	کپلن و درایزدل ^{۱۱}	والتر اسلوکومب ^{۱۰}	۱۴
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل ^{۱۳}	جرج پرکویچ ^{۱۲}	۱۵
همکار اتاق‌های فکر	بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل	نیما گرامی	۱۶
همکار اتاق‌های فکر	مرکز مطالعات امنیت امریکای نوین ^{۱۵}	جیمز ان. میلر ^{۱۴}	۱۷
همکار اتاق‌های فکر	مرکز مطالعات امنیت امریکای نوین	کورت ام کمپبل ^{۱۶}	۱۸
همکار اتاق‌های فکر	مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی ^{۱۸}	آنتونی اچ. کوردزمن ^{۱۷}	۱۹
از کارکنان پیشین دولت آمریکا	دانشگاه کلیمیا ^۲	جیزی روین ^۱	۲۰

1. Booz Allen Hamilton
2. Bruce Riedel
3. Brookings Institution
4. Caitlin Talmadge
5. Daniel L. Byman
6. Ivo Daalder
7. Martin S. Indyk
8. Michael O'Hanlon
9. Philip Gordon
10. Walter Slocombe
11. Caplin & Drysdale
12. George Perkovich
13. Carnegie Endowment for International Peace
14. James N. Miller
15. Center for a New American Security
16. Kurt M. Campbell
17. Anthony H. Cordesman
18. Center for Strategic and International Studies

۲۱	جیمز روشه	۳	شورای روابط خارجی	۴	از کرکن پشین دولت امریکا
۲۲	گری سامور	۵	شورای روابط خارجی		همکار اتاق های فکر
۲۳	میکل گرسون	۶	شورای روابط خارجی		همکار اتاق های فکر
۲۴	رابرت بلکویل	۷	شورای روابط خارجی		همکار اتاق های فکر
۲۵	چارلز راب	۸	شورای مشورتی اطلاعات خارجی	۹	از کرکن پشین دولت امریکا
۲۶	شهرام چوبین		مرکز مطالعات سیاست امنیتی ژنو	۱۰	همکار اتاق های فکر
۲۷	ست رابینسون	۱۱	دانشگاه جرج تاون	۱۲	از کرکن پشین دولت امریکا
۲۸	آنتونی لیک	۱۳	دانشگاه جرج تاون		استاد دانشگاه
۲۹	جان هیلن	۱۴	گروه راهبردهای جهانی	۱۵	از کرکن پشین دولت امریکا
۳۰	ریچارد کلارک	۱۶	مشاوران گود هاربر	۱۷	از کرکن پشین دولت امریکا
۳۱	عباس میلانی		مؤسسه هوور	۱۸	همکار اتاق های فکر
۳۲	کنت وینستین	۱۹	مؤسسه هادسون	۲۰	همکار اتاق های فکر

1. James P. Rubin
2. Columbia University
3. James Roche
4. Council on Foreign Relations
5. Gary Samore
6. Michael Gerson
7. Robert Blackwill
8. Charles Robb
9. Foreign Intelligence Advisory Board
10. Geneva Centre for Security Policy
11. Seth Robinson
12. Georgetown University
13. Anthony Lake
14. John Hillen
15. Global Strategies Group
16. Richard Clarke
17. Good Harbor Consulting
18. Hoover Institution
19. Kenneth Weinstein
20. Hudson Institute

همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات امنیت ملی ۲	امیلی لاندو ۱	۳۳
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات امنیت ملی	ادن اران ۳	۳۴
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات راهبردی ملی ۵	پتریک‌ام کروین ۴	۳۵
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه علوم و امنیت بین‌الملل ۷	دیوید البرایت ۶	۳۶
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه علوم و امنیت بین‌الملل	ژاکلین شایر ۸	۳۷
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی ۱۰	مارک فیتزپتریک ۹	۳۸
از کرکن پشین دولت آمریکا	کانون سیاست اسرائیل ۱۲	ساموئل لویس ۱۱	۳۹
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه مطالعات سیاست عمومی جیمز بیکر ۱۴	اندریو جرجن ۱۳	۴۰
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه یهودی امور امنیت ملی ۱۶	مکس کامپلان ۱۵	۴۱
استاد دانشگاه	دانشگاه جان هاپکینز ۱۷	فؤاد عجمی	۴۲
از کرکن پشین دولت آمریکا	کینگ و اسپالدینگ ۱۹	دانیل کوتس ۱۸	۴۳
افسر نظامی بازنشسته	ال - ۳ کامیونیکشن ۱	چاک والد ۲۰	۴۴

1. Emily Landau
2. Institute for National Security Studies
3. Oden Eran
4. Patrick M. Cronin
5. Institute for National Strategic Studies
6. David Albright
7. Institute for Science and International Security
8. Jacqueline Shire
9. Mark Fitzpatrick
10. International Institute for Strategic Studies
11. Samuel Lewis
12. Israel Policy Forum
13. Edward P. Djerejian
14. James A. Baker III Institute for Public Policy
15. Max Kampelman
16. Jewish Institute for National Security Affairs
17. Johns Hopkins University
18. Daniel Coats
19. King & Spalding
20. Chuck Wald



۴۵	مایکل دی. هیز ^۲		افسر نظامی
۴۶	وین وبر ^۳	صندوق ملی برای دموکراسی ^۴	از کارکن پیشین دولت آمریکا
۴۷	توماس ال فریدمن ^۵	روزنامه نیویورک تایمز	ستون نویس
۴۸	جفری کمپ ^۶	مرکز نیکسون ^۷	همکار اتاق‌های فکر
۴۹	هنری سوکولسکی ^۸	مرکز آموزش سیاست منع گسترش سلاح‌های اتمی ^۹	همکار اتاق‌های فکر
۵۰	دنیس راس	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۱	جان او. برنان ^{۱۰}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۲	مایکل مک فول ^{۱۱}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۳	ریچارد هولبروک ^{۱۲}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۴	سمنثا پوتر ^{۱۳}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۵	سوزان رایس ^{۱۴}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۶	توماس دونیلون ^{۱۵}	دولت باراک اوباما	از کارکنان دولت اوباما
۵۷	استیو ای. یتیو ^{۱۶}	دانشگاه اولد دومینون ^{۱۷}	استاد دانشگاه
۵۸	دیوید کی ^{۱۸}	مؤسسه پوتوماک برای مطالعه سیاست‌ها	از کارکن پیشین دولت آمریکا

1. L-3 Communications
2. Michael D. Hays
3. Vin Weber
4. National Endowment for Democracy
5. Thomas L. Friedman
6. Geoffrey Kemp
7. Nixon Center
8. Henry Sokolski
9. Nonproliferation Policy Education
10. John O. Brennan
11. Michael McFaul
12. Richard Holbrooke
13. Samantha Power
14. Susan Rice
15. Thomas Donilon
16. Steve A. Yetiv
17. Old Dominion University
18. David Kay

همکار اتاق‌های فکر	پروژه دفاع پیشگیرانه ^۲	اشتون بی. کارتر ^۱	۵۹
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند	چارلز ولف ^۳	۶۰
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند	فردریک وهری ^۴	۶۱
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند	جروالدی-گرین ^۵	۶۲
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند	کیث کرین ^۶	۶۳
همکار اتاق‌های فکر	شرکت راند	رولی لال ^۷	۶۴
افسر نظامی	دانشکده مطالعات نظامی پیشرفته ^۹	پت پروکتور ^۸	۶۵
همکار اتاق‌های فکر	مرکز شالم ^{۱۱}	مایکل بی. اورن ^{۱۰}	۶۶
از کارکن پیشین دولت آمریکا	گروه آلبرایت ^{۱۳}	وندی شرمن ^{۱۲}	۶۷
از کارکن پیشین دولت آمریکا	دی نیو اسکول ^{۱۵}	باب کری ^{۱۴}	۶۸
استاد دانشگاه	کالج جنگ ارتش آمریکا ^{۱۷}	دلیو اندرو تریل ^{۱۶}	۶۹
از کارکن پیشین دولت آمریکا	گروه متحدان علیه ایران هسته‌ای ^{۱۹}	مارک دی ولانس ^{۱۸}	۷۰
افسر نظامی	نیروی هوایی آمریکا ^۲	چارلز ا. کالاس ^۱	۷۱

1. Ashton B. Carter
2. Preventive Defense Project
3. Charles Wolf
4. Frederic Wehrey
5. Jerrold D. Green
6. Keith Crane
7. Rollie Lal
8. Pat Proctor
9. School for Advanced Military Studies
10. Michael B. Oren
11. Shalem Center
12. Wendy Sherman
13. The Albright Group
14. Bob Kerrey
15. The New School
16. W. Andrew Terrill
17. U. S. Army War College
18. Mark D. Wallace
19. United Against Nuclear Iran



استاد دانشگاه	دانشگاه سنت اندروز ^۳	علی انصاری	۷۲
ستون‌نویس	وانتی فایر ^۵	کریستوفر هیتچنز ^۴	۷۳
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعه سیاست خاور نزدیک ^۷	دیوید ماکوفسکی ^۶	۷۴
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعات سیاست خاور نزدیک	متیو لویت ^۸	۷۵
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعات سیاست خاور نزدیک	مهدی خلجی	۷۶
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعات سیاست خاور نزدیک	مایکل جکوبسون ^۹	۷۷
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعه سیاست خاور نزدیک	رابرت ساتلوف ^{۱۰}	۷۸
همکار اتاق‌های فکر	مؤسسه واشنگتن برای مطالعه سیاست خاور نزدیک	سلیمون هندرسون ^{۱۱}	۷۹
ستون‌نویس	روزنامه واشنگتن پست	دیوید اگناتیوس ^{۱۲}	۸۰
ستون‌نویس	روزنامه واشنگتن پست	جیم هوگلاند ^{۱۳}	۸۱
ستون‌نویس	روزنامه واشنگتن تایمز	باربارا سلوین ^{۱۴}	۸۲
ستون‌نویس	روزنامه واشنگتن تایمز	هارلن اولمان ^{۱۵}	۸۳

از زمان روی کار آمدن دولت باراک اوباما، هفت نفر از اعضای شبکه بررسی مسائل ایران، به سمت‌های بالایی در دولت او دست یافته و همگی آنها عضو حلقه سیاست‌ساز «تعامل ستیزه‌جویانه» هستند. این هفت نفر عبارتند از: **ریچارد هالبروک**، نماینده ویژه سابق آمریکا برای افغانستان و پاکستان، **جان برنان** و **توماس**

1. Charles A. Douglass
2. United States Air Force
3. University of St. Andrews
4. Christopher Hitchens
5. Vanity Fair
6. David Makovsky
7. Washington Institute for Near East Policy
8. Matthew Levitt
9. Michael Jacobson
10. Robert Satloff
11. Simon Henderson
12. David Ignatius
13. Jim Hoagland
14. Barbara Slavin
15. Harlan Ullman

دونیلون^۱، از معاونان مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور، سوزان رایس^۲، سفیر امریکا امریکا در سازمان ملل، سمثا پوئر^۳، مدیر ارشد امور چندجانبه در شورای امنیت ملی، مایکل مک فاؤل^۴، مدیر ارشد شورای امنیت ملی و دنیس راس^۵ که نخست در مقام مشاور ویژه هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، منصوب شد تا راهبرد دولت اوپاما را در قبال جمهوری اسلامی ایران طراحی کند (Kessler, 2009). وی در ژوئن ۲۰۰۹ (خرداد ۱۳۸۸) از سمت خود در وزارت امور خارجه ارتقاء یافت و در مقام دستیار ارشد رئیس‌جمهور در شورای امنیت ملی امریکا و سرپرست ارشد «مناطق مرکزی» مشتمل بر ایران، خاورمیانه، خلیج فارس، افغانستان، پاکستان، و آسیای جنوبی منصوب شد. برخی تحلیلگران از افزایش نفوذ و اختیارات راس در سمت جدید در شورای امنیت ملی و از امکان مشاوره دادن مستقیم او به رئیس‌جمهور که می‌تواند نشانه سخت‌تر شدن موضع دولت اوپاما در قبال ایران باشد، سخن گفتند.

راس در نوشته‌های خود مواضع راهبردی حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» را بازگو می‌کند؛ موضعی که می‌تواند نشانه‌ای از رویکرد احتمالی دولت اوپاما در برابر ایران باشد. به اعتقاد راس، امریکا باید «با تهران محکم صحبت کند»؛ کاری که به نظر او، دولت بوش نتوانست به‌درستی انجام دهد (Ross, 2008). البته هدف اصلی اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران، فراتر از توقف فعالیت‌های هسته‌ای خواهد بود و تجدیدنظر ایران در حمایت از حماس و حزب‌الله را نیز دربر می‌گیرد. راس پیشنهاد می‌کند که امریکا حتی بدون آنکه جمهوری اسلامی ایران فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را متوقف کند، باید وارد مذاکره با این کشور شود؛ اما مشروط به آنکه اتحادیه اروپا نیز موافقت کند که «تحریم‌های شدیدتری بر مواردی چون سرمایه‌گذاری، تأمین اعتبار و انتقال فناوری به ایران، دست‌کم در صنعت انرژی این کشور، اعمال کند».

1. John Brennan and Thomas Donilon
2. Susan Rice
3. Samantha Power
4. Michael McFaul
5. Dennis Ross

به باور راس، این حرکت بدین سبب ضروری است «که اجازه ندهیم ایرانی‌ها به غلط [به علت حضور آمریکا در مذاکرات] احساس پیروزی کنند». راس ادامه می‌دهد که البته «هزینه چنین اقدامی (حضور آمریکا در مذاکرات) برعهده اروپایی‌ها خواهد بود و نه ایران» (Ross, 2008).

از دیگر چهره‌های شاخص حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» می‌توان به **آنتونی لیک**^۱، مشاور امنیت ملی در دولت کلینتون، **آر. جیمز وولسی**^۲، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در دولت نخست کلینتون، و **مارتین ایندیک**، سفیر پیشین آمریکا در اسرائیل اشاره کرد. هفت نفر از مجموع هشت نفر کارکنان مؤسسه بروکینگز که عضو شبکه بررسی مسائل ایران هستند، از راهبرد «تعامل ستیزه‌جویانه» در برابر جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کنند و یک عضو (**سوزان مالونی**) از «تعامل راهبردی» پشتیبانی می‌کند. شبیه چنین وضعیتی درباره شرکت راند^۳ نیز صادق است، که پنج عضو آن در حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» حضور دارند و یک نفر (جیمز دوینز) از طرفداران «تعامل راهبردی» است. «مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»^۴ از دیگر اتاق‌های فکر است که به شدت از سیاست «تعامل ستیزه‌جویانه» حمایت می‌کند و شش نفر از کارکنان آن در این حلقه سیاست‌ساز حضور دارند. دنیس راس نیز پیش از پیوستن به دولت اوباما، «مشاور و همکار برجسته» مؤسسه واشنگتن بود.

۴-۵. دگرگونی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا

آن دسته از اعضای شبکه بررسی مسائل ایران که به ضرورت دگرگونی بنیادین در سیاست خارجی آمریکا باور دارند، پیش‌فرض‌های کنونی سیاست آمریکا را در برابر جمهوری اسلامی ایران از اساس معیوب می‌دانند. این کارشناسان استدلال می‌کنند که ایران هرگز آمریکا یا رژیم صهیونیستی را به حمله نظامی تهدید نکرده و هیچ‌یک از قوانین بین‌المللی را نیز زیر پا نگذاشته است. افزون‌براین، از نگاه این

1. Anthony Lake
2. R. James Woolsey
3. RAND
4. WINEP

صاحب‌نظران تاکنون امریکا برای اثبات هیچ‌یک از اتهامات خود بر ایران، مانند تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای، حمایت از تروریسم و کمک به نیروهای شورشی در افغانستان و عراق، اسناد و مدارکی پذیرفتنی ارائه نکرده است. در برابر، امریکا و رژیم صهیونیستی بارها جمهوری اسلامی ایران را به حمله نظامی تهدید کرده‌اند. طرف‌داران «دگرگونی بنیادین» می‌گویند تاکنون سیاست امریکا در قبال ایران معطوف به جلوگیری از صعود ایران به جایگاه یک قدرت منطقه‌ای و حفظ استیلای امریکا در منطقه بوده است. از نظر این حلقه، اتخاذ سیاستی مشروع در برابر جمهوری اسلامی ایران مستلزم دگرگونی بنیادین در اهداف سیاست خارجی امریکا و در رفتار این کشور است. برخلاف اعضای حلقه «تعامل راهبردی» که با دلایلی عمل‌گرایانه از تغییر سیاست امریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنند، اعضای حلقه «دگرگونی بنیادین» استدلال‌های خود را بر اصول حقوقی و اخلاقی بنیاد می‌نهند.

برخی سیاست‌های مشخص و توصیه‌های این حلقه را می‌توان در گزارشی با عنوان «ایران در معرض حمله: چگونه از جنگ بعدی واشینگتن جلوگیری کنیم؟»^۱ یافت که «مؤسسه مطالعات سیاست‌ها»، مستقر در واشینگتن، به سال ۲۰۰۸ منتشر کرده است. **فیلیس بنیس**^۲، نویسنده این گزارش، در تقابلی آشکار با مواضع حلقه‌های «تنبیه‌گری بدون تعامل» و «تعامل ستیزه‌جویانه»، استدلال می‌کند که جمهوری اسلامی ایران تهدیدی برای صلح بین‌المللی نیست. بنیس در این گزارش با صراحت می‌نویسد: «ایران سلاح هسته‌ای ندارد و هرگز هم نداشته است و هیچ‌کس، حتی دولت بوش، نمی‌تواند چنین ادعایی را بر ضد ایران مطرح کند» (Bennis, 2008). او تأکید می‌ورزد که بنا بر گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای سازمان ملل، هیچ مدرکی که نشان دهد ایران دارای یک برنامه هسته‌ای نظامی بوده و برای تولید بمب اتمی تلاش کرده است، وجود ندارد. ضمن اینکه ایران، در جایگاه یکی از امضاکنندگان معاهده ۱۹۶۸ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «حق قانونی تولید و استفاده از نیروی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز را

1. Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington's Next War

2. Phyllis Bennis

دارد». از این رو، درخواست توقف غنی‌سازی اورانیوم از ایران در واقع منع کردن این کشور از «استفاده از یک حق تضمین شده بین‌المللی است». بر پایه این مقدمات، بنیس نتیجه می‌گیرد که «اقدام شورای امنیت سازمان ملل، با هدایت امریکا، برای بازداشتن ایران از بهره‌مندی از این حق و تحمیل کردن تحریم‌هایی بر ایران در صورت اصرار این کشور به استفاده از حقی که بر پایه ان. پی. تی. از آن برخوردار شده است، هیچ مبنایی در قوانین بین‌الملل ندارد. این اقدامات تنها بر ادعای امریکا مبنی بر بی‌اعتمادی به ایران استوار است» (Bennis, 2008).

نویسنده گزارش مزبور همچنین تأکید می‌ورزد که «کشوری که به مسابقه تسلیحات هسته‌ای در خاورمیانه دامن می‌زند»، ایران نیست، بلکه اسرائیل است. ضمن اینکه برخلاف آنچه امریکا تاکنون گفته است، کشوری که تعهدات خود در قبال معاهده ان. پی. تی. را نقض کرده، نه جمهوری اسلامی ایران، بلکه امریکاست. بنیس یادآوری می‌کند که براساس ماده شش ان. پی. تی.، امریکا و دیگر قدرت‌های دارای سلاح هسته‌ای موظف هستند تا با حسن نیت به سوی خلع سلاح کامل هسته‌ای گام بردارند. ضمن اینکه امریکا نظر مشورتی دادگاه بین‌المللی لاهه را نیز نقض کرده است که در گزارش خود اعلام کرد «استفاده از سلاح هسته‌ای یا تهدید دیگران با چنین سلاح‌هایی، به‌طور کلی، با قوانین بین‌المللی درباره منازعات مسلحانه و به‌طور خاص نیز با اصول و قوانین حقوق بشر در تضاد است».

«آیا جمهوری اسلامی ایران تهدیدی برای رژیم صهیونیستی است؟» به عقیده بنیس، مسئله کاملاً برعکس است. کشوری که همواره تهدید می‌کند که اگر امریکا به ایران حمله نکند، خود دست‌به‌کار حمله خواهد شد، اسرائیل است. این تهدیدها مستقیماً از جانب مقاماتی در رژیم صهیونیستی مطرح شده‌اند که کنترل ارتش را در دست دارند و سابقه آنها نشان می‌دهد که چنین تهدیدهایی واقعی است. در مقابل، بنیس یادآور می‌شود که رئیس‌جمهور ایران فرماندهی نیروهای مسلح این کشور را به‌عهده ندارد و سخنان او درباره «محو اسرائیل از نقشه جهان» نیز با آنچه گفته شده متفاوت است.

اکنون پرسش این است که چرا امریکا ایران را چنان تهدید بنیادینی به‌شمار می‌آورد؟ پاسخ بنیس این است که «ایران در کنار عراق یکی از دو کشور خاورمیانه

است که همه پیش‌نیازها را - که از نظر او نفت، آب و وسعت است - برای تبدیل شدن به یک قدرت بومی منطقه‌ای دارد». دولت‌های امریکا، یکی پس از دیگری، کوشیده‌اند تا با «تطمیع به سرسپردگی، تضعیف این کشور، یا نابودی ظرفیت‌هایش» از تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرتی منطقه‌ای جلوگیری کنند (Bennis, 2008).

به باور بنیس، برای فعلیت بخشیدن به روابط عادی میان جمهوری اسلامی ایران و امریکا، نخست لازم است امریکا بپذیرد که «به‌جای تحریم‌های فلج‌کننده، تهدیدها یا حملات نظامی، مذاکره و دیپلماسی باید مبنای برخورد این کشور با ایران باشد». او همچنین تأکید می‌ورزد که امریکا برای تسهیل روند حل مناقشه هسته‌ای، باید در گام نخست، تعهدات و وظایف خود را در قبال معاهده ان. پی. تی. به رسمیت شناخته، به آنها جامه عمل ببوشاند. همچنین امریکا باید بپذیرد که از نظر حقوقی در مقامی نیست که به ایران در مورد برنامه هسته‌ای‌اش امر و نهی کند؛ بلکه چنین مسئولیتی تنها در اختیار سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است. به عقیده بنیس، مذاکره موفق با ایران مستلزم آن است که درخواست ایران برای «تضمین امنیتی (یعنی اعلام اینکه هیچ‌گونه اقدامی در زمینه اشغال ایران، حمله به تأسیسات هسته‌ای یا «تغییر رژیم» انجام نمی‌شود) به رسمیت شناخته شود؛ نقش ایران به‌منزله قدرتی بومی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود؛ و بر حقوق ایران در ذیل معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی.)» صحه گذاشته شود.

بنیس در پایان گزارش خود توصیه دیگری نیز برای سیاست خارجی امریکا مطرح می‌کند که تفاوت حلقه «دگرگونی بنیادین» را با سه حلقه دیگر برجسته می‌سازد: واشینگتن دیگر نباید از «فرایند صلح» میان اسرائیل و فلسطین به‌منزله ابزاری برای جلب حمایت کشورهای منطقه در بحران روابط امریکا و ایران استفاده کند؛ آن‌گونه که در دسامبر ۲۰۰۷ در اجلاس آنابولیس چنین کرد. درعوض امریکا باید سیاست خاورمیانه‌ای خود را تغییر دهد: از حمایت بی‌چون و چرای سیاسی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک از اشغالگری‌ها و سیاست‌های تبعیض‌آمیز اسرائیل دست کشیده، به سیاستی معطوف به برقراری صلحی عادلانه و فراگیر، مبتنی بر حقوق بشر، قوانین بین‌الملل، برابری و قطعنامه‌های سازمان ملل روی آورد.

از مجموع مباحث پیش گفته روشن می‌شود که حلقه «دگرگونی بنیادین» مخالف آن دسته از تلاش‌ها در عرصه دیپلماسی عمومی است که «تغییر حکومت» یا بی‌ثبات کردن حکومت ایران را هدف قرار می‌دهند. افزون‌براین، بنییس به ضرورت «مشارکت گسترده‌تر در ارتباطات «مردم با مردم» و سفر گروه‌ها به ایران» اشاره می‌کند، که به باور او، بیانگر تعاملی حقیقی میان جامعه ایران و جامعه امریکا خواهد بود. چنین توصیه‌ای در واقع به معنای فرارفتن از سطح آن‌گونه تبادل‌های «مردم با مردم» است که تحت کنترل شدید دولت قرار دارند. در جدول ۴، فهرستی از اعضای حلقه سیاست‌ساز «دگرگونی بنیادین» ارائه شده است.

جدول ۴. اعضای حلقه سیاست‌ساز «دگرگونی بنیادین»

ردیف	نام	محل کار / نوع کار	دسته‌بندی کار
۱	هانس آرتنز ^۱	نویسنده	نویسنده
۲	جانانان کوک ^۲	نویسنده	نویسنده
۳	سلسن فیاض‌مثنی	دانشگاه دولتی کالیفرنیا در فرسنو ^۳	استاد دانشگاه
۴	یرواند ابراهامیان ^۴	دانشگاه سیتی یونیورسیتی نیویورک - کلج بروش ^۵	استاد دانشگاه
۵	اکان ملیسی ^۶	دانشگاه فورمان ^۷	استاد دانشگاه
۶	ددریک محمد ^۸	مؤسسه مطالعات سیاست‌ها ^۹	همکار اتاق‌های فکر
۷	فرح حسن ^{۱۰}	مؤسسه مطالعات سیاست‌ها	همکار اتاق‌های فکر
۸	فیلیس بنیس ^۱	مؤسسه مطالعات سیاست‌ها	همکار اتاق‌های فکر

1. Hannes Artens
2. Jonathan Cook
3. California State University, Fresno
4. Ervand Abrahamian
5. City University of New York-Baruch College
6. Akan Malici
7. Furman University
8. Dedrick Muhammad
9. Institute for Policy Studies
10. Farrah Hassen

۹	تام او. دونل	۳	دی نیو اسکول	استاد دانشگاه
۱۰	استفن زونز	۴	دانشگاه سان فرانسیسکو	استاد دانشگاه

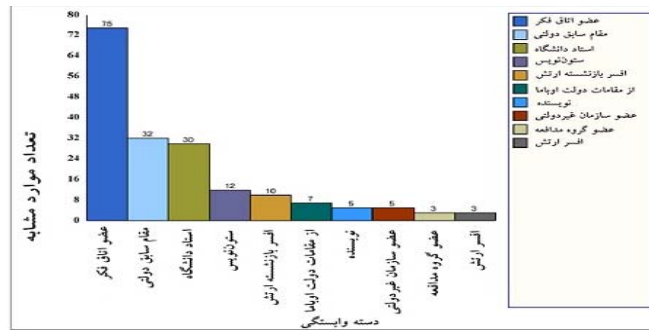
«مؤسسه مطالعات سیاست‌ها»^۶ تنها اتاق فکر بزرگ در امریکاست که از دگرگونی بنیادین در سیاست خارجی امریکا و تغییر اساسی در سیاست این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند. مؤسسه مطالعات سیاست‌ها در سال ۱۹۶۳ به دست دو تن از کارکنان مستعفی دولت **کندی** به نام **مارکوس راسکین**^۷ - که از کارکنان کاخ سفید بود - و **ریچارد بارنت**^۸ - که از حقوق‌دان‌های وزارت امور خارجه بود - تأسیس شد. در آغاز، این مؤسسه در زمینه سازمان‌دهی نهضت ضدجنگ ویتنام فعالیت می‌کرد. از آن زمان تاکنون مؤسسه مطالعات سیاست‌ها همواره به مخالفت با مداخلات نظامی پی‌درپی امریکا در دیگر کشورها - از جمله جنگ‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ با عراق - پرداخته است.

همان‌گونه که نمودار ۳ نشان می‌دهد، شبکه بررسی مسائل ایران از ۷۵ عضو اتاق‌های فکر، ۳۲ نفر از کارکنان پیشین دولت امریکا، ۳۰ استاد دانشگاه، ۱۲ ستون‌نویس، ۱۰ افسر بازنشسته ارتش، ۷ نفر از کارکنان دولت او‌باما، ۵ نویسنده، پنج فعال تشکل‌های غیردولتی، ۳ عضو گروه‌های رایزنی و ۳ افسر نظامی تشکیل شده است. اغلب اعضای حلقه‌های «تنبیه‌گری بدون تعامل» و «تعامل ستیزه‌جویانه» را افرادی تشکیل می‌دهند که در اتاق‌های فکر کار می‌کنند (به ترتیب ۱۶ از ۳۳ و ۳۸ از ۸۳). از میان ۵۶ عضو حلقه «تعامل راهبردی» نیز ۱۸ نفر در اتاق‌های فکر شاغل بوده، ۱۸ نفر دیگر استاد دانشگاه هستند. در زیرمجموعه حلقه «دگرگونی بنیادین»، استادان دانشگاه با ۵ عضو، بزرگ‌ترین گروه را از نظر دسته شغلی به خود اختصاص

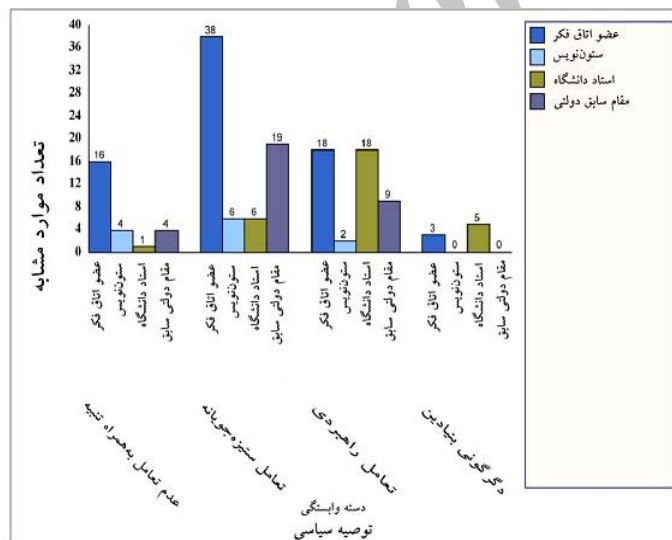
1. Phyllis Bennis
2. Tom O'Donnell
3. The New School
4. Stephen Zunes
5. University of San Francisco
6. IPS
7. Marcus Raskin
8. Richard Barnett

داده‌اند. نمودار ۴، جزئیات ترکیب این چهار حلقه سیاست‌ساز را از نظر دسته‌بندی شغلی اعضا نشان می‌دهد (در هر مورد، تنها به فراوانی چهار شغل که بالاتر از بقیه بوده، اشاره شده است).

نمودار ۴. شمار اعضای شبکه بررسی مسائل ایران در هر یک از دسته‌های شغلی



نمودار ۳. جزئیات ترکیب اعضای هر حلقه بر پایه دسته‌بندی شغلی



همان‌گونه که در نمودارها مشخص است، در میان همکاران اتاق‌های فکر، سیاست «تعامل سنج‌جوینانه» بیشترین طرفدار را داشته است (۳۸ نفر) و در مرتبه‌های بعد سیاست «تعامل راهبردی» (با ۱۸ نفر) و سیاست «تنبیه‌گری بدون تعامل» (با ۱۶ نفر) قرار داشته‌اند. این وضعیت درباره کارکنان پیشین دولت آمریکا نیز صدق می‌کند که ۱۹ نفر از آنها حامی

«تعامل ستیزه‌جویانه» بودند؛ ۹ نفر طرفدار «تعامل راهبردی» و ۴ نفر طرفدار «تنبیه‌گری بدون تعامل». هیچ‌یک از کارکنان پیشین دولت امریکا در حلقه «دگرگونی بنیادین» حضور ندارد. در برابر، اغلب استادان دانشگاه‌ها (۱۸ نفر) طرفدار سیاست «تعامل راهبردی» بودند و در میان آنها سیاست‌های «تعامل ستیزه‌جویانه» (۶ نفر) و «دگرگونی بنیادین» (۵ نفر) در رده‌های بعدی عمومیت قرار داشتند. لازم به ذکر است نمودارهای ۲ تا ۴ با استفاده از نرم‌افزار NVivo تولید شده‌اند.

نتیجه‌گیری

مرور و ارزیابی شبکه بررسی مسائل ایران، آن‌گونه که در این مقاله انجام شد، می‌تواند سهم بسزایی در شناخت دقیق‌تر سیاست‌هایی داشته باشد که در موضوع آینده روابط جمهوری اسلامی ایران و امریکا بحث و بررسی می‌شود. ریخت‌شناسی ارائه‌شده در این نوشتار از حلقه‌های مختلف سیاست‌ساز، در نوع خود نخستین نمونه است و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های بیشتر در آینده باشد. بر پایه تقسیم‌بندی ارائه‌شده از حلقه‌های مختلف سیاست‌ساز در این پژوهش، می‌توان در پژوهش‌های آتی با تمرکز بیشتر به تحلیل دیدگاه‌های چهره‌های شاخص در هر حلقه پرداخت؛ همچنین می‌توان شبکه‌هایی را که این شخصیت‌ها را به هم متصل می‌کند، دقیق‌تر بررسی کرد. این تحلیل شبکه‌ای می‌تواند عضویت ثانوی افراد را در دیگر گروه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات بررسی کند و مواردی چون سابقه کار در دولت، تألیف مشترک مقاله یا کتاب و میزان ارجاع به این آثار را نیز در کانون بحث و بررسی قرار دهد. پژوهش‌های بیشتر درباره منابع مالی آن دسته از اتاق‌های فکر نیز که در حوزه روابط ایران و امریکا بیشترین فعالیت را دارند، می‌تواند اقدامی سودمند باشد. نقش گروه‌های لابی، به‌ویژه لابی رژیم صهیونیستی در پشتیبانی از برخی اتاق‌های فکر و ترویج برخی سیاست‌های خاص نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

بر پایه سیاست‌های توصیه‌شده از جانب چهار حلقه سیاست‌ساز، به‌نظر می‌رسد دیپلماسی عمومی متقارن تنها در چهارچوب سیاست خارجی حلقه‌های «تعامل راهبردی» و «دگرگونی بنیادین» می‌تواند به مرحله اجرا گذاشته شود. با

توجه به محوریت مذاکره، گفت‌وگو، احترام متقابل و تغییر رفتار در هر دو طرف، می‌توان گفت حلقه «تعامل راهبردی» در سیاست‌های پیشنهادی خود، رابطه‌ای متقارن بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را ترسیم می‌کند. توصیه‌های این حلقه در مورد دیپلماسی عمومی نشان می‌دهد که هدف نهایی از اتخاذ چنین شیوه‌هایی در قبال ایران، حل مناقشه است، نه صرفاً تأثیرگذاری یک‌سویه. از موضعی مشابه، حلقه «دگرگونی بنیادین» نیز تنها راه برطرف شدن مشکلات موجود در روابط جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را ایجاد تغییرات ساختاری در رفتار آمریکا با ایران می‌داند. چنین توصیه‌ای نیز در چهارچوب روابط متقارن قرار می‌گیرد؛ اگرچه در قیاس با «تعامل راهبردی»، رویکرد این حلقه بیشتر به «تقارن کامل» متمایل است که در انتهای طیف روابط عمومی تخصصی قرار دارد.

درحالی‌که حلقه «دگرگونی بنیادین» از تقارن در روابط ایران و آمریکا به دلیل‌های حقوقی و اخلاقی دفاع می‌کند، حلقه «تعامل راهبردی» روابط متقارن میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را مؤثرترین سیاست جایگزین، برای برطرف کردن چالش‌های آمریکا در منطقه می‌داند.

رویکرد حلقه‌های «تنبیه‌گری بدون تعامل» و «تعامل ستیزه‌جویانه» به سیاست خارجی در تضاد آشکار با رویکرد حلقه‌های «تعامل راهبردی» و «دگرگونی بنیادین»، و نمایانگر روابط نامتقارن میان آمریکا و ایران است. در چنین رویکردی جمهوری اسلامی ایران، دشمنی کینه‌توز شناخته می‌شود که خطری جدی متوجه آمریکا و رژیم صهیونیستی کرده است. ازاین‌رو، ایجاد هماهنگی در منافع آمریکا و ایران یا آمادگی آمریکا برای پذیرش تغییراتی در سیاست‌های خود که به چنین هماهنگی بینجامد، اصلاً موضوع بحث نیست. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، توصیه‌های این دو حلقه در زمینه دیپلماسی عمومی نیز با الگوی روابط عمومی متقارن در تضاد است. بااین‌حال موضع طرفداران «تنبیه‌گری بدون تعامل» بیشتر به «عدم تقارن کامل» در انتهای دیگر طیف الگوهای روابط عمومی تخصصی میل پیدا می‌کند؛ زیرا اعضای این حلقه، استفاده از ابزارهای تنبیه‌گری را تنها شیوه روبه‌رو شدن با جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. ازاین‌گذشته، حتی در صورت تغییر رفتار دولت ایران نیز، باز معیار موفقیت نهایی از نگاه این حلقه‌ها تغییر حکومت ایران

است. با این حال، حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» از دادن مشوق‌های محدود به ایران در ازای تغییر سیاست‌های این کشور حمایت می‌کند. اما تحقق این هدف کوتاه‌مدت بدین معنا نخواهد بود که تلاش‌ها برای ساقط کردن حکومت تهران در درازمدت متوقف شود. با توجه به چنین ذهنیت‌هایی، روشن است که کارکرد ارتباطات در نگرش هر دو حلقه «تعامل ستیزه‌جویانه» و «تنبیه‌گری بدون تعامل»، صرفاً محدود به این است که تأثیرات مطلوب آنها بر جامعه ایران اعمال شود. از این رو به نظر می‌رسد دیپلماسی عمومی در دوران حاکمیت رویکرد «تعامل ستیزه‌جویانه» بر سیاست خارجی آمریکا، با الگوی «نامتقارن دوسویه» در روابط عمومی انطباق داشته باشد.*

Archive of SID

- Abelson, Donald E. 2002. *Do Think Tanks Matter? Assessing the Impact of Public Policy Institutes*, Montréal: McGill-Queen's University Press.
- American Foreign Policy Project. 2008. *Joint Experts' Statement on Iran*, Washington, DC: American Foreign Policy Project, 1, http://americanforeignpolicy.org/files/experts_statement_on_iran.pdf.
- Bennis, Phyllis. 2008. *Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington's Next War*, Washington, DC: Institute for Policy Studies, <http://www.fpiif.org/pdf/reports/0802iranprimer.pdf>.
- Berman, Ilan. 2005. *Tehran Rising: Iran's Challenge to the United States*, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Berman, Ilan. 2006. "Confronting a Nuclear Iran: Testimony before the U.S. House of Representatives Committee on Armed Services," <http://www.house.gov/hasc/comdocs/schedules/2-1-06Berman.pdf>.
- Berman, Ilan. 2008. "How to Think about the Iranian Bomb," *Journal of International Security Affairs*, No. 15. Fall 2008. <http://www.securityaffairs.org/issues/2008/15/berman.php>.
- Berman, Ilan (ed.). 2007. *Taking on Tehran: Strategies for Confronting the Islamic Republic*. Lanham, MD: Lexington Books.
- Bipartisan Policy Center. 2008. *Meeting the Challenge: U.S. Policy toward Iranian Nuclear Development*, Washington, DC: Bipartisan Policy Center.
- Birkland, Thomas A. 2001. *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*, Armonk, NY: M. E. Sharpe.
- Bolton, John R. 2008. "While Diplomats Dither, Iran Builds Nukes," *Wall Street Journal*, <http://online.wsj.com/article/SB121789278252611717.html?>

mod=opinion_main_commentaries.

- Domhoff, G. William. 1996. **State Autonomy or Class Dominance? Case Studies on Policy Making in America**, New York: Aldine de Gruyter.
- Freeman, J. Leiper and Judith Parris Stevens. 1987. "A Theoretical and Conceptual Re-Examination of Subsystem Politics," **Public Policy and Administration 2, No.1**.
- Gaffney, Frank J. 2008. "The War with Iran," **Washington Times**, July 15, 2008, <http://www.washingtontimes.com/news/2008/jul/15/the-war-with-iran/>.
- Hass, Peter M. 1992. "Epistemic Communities and International Policy Coordination," **International Organization 46**, No. 1.
- Hass, Peter M. 1992. "Epistemic Communities and International Policy Coordination," **International Organization**, 46, No.1, pp 1-35.
- Heclo, Hugh. 1979. "Issue Networks and the Executive Establishment," in **The New American Political System**, edited by Samuel Hutchison Beer and Anthony Stephen King, pp. 87-124.
- Kessler, Glenn. July 16, 2008. "American Envoy to Join Iran Talks: Move Is Departure from Prior Policy," **Washington Post**.
- Kessler, Glenn. February 24, 2009. "Veteran Mideast Envoy Ross Named to Advise Clinton on Iran Strategy," **Washington Post**, Massimo Calabresi and Michael Scherer, "Dennis Ross, Iran Adviser, Moves to White House", Time, June 15, 2009, <http://www.time.com/time/politics/article/0,8599,1904788,00.html>. <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2009/02/23/AR2009022302674-pf.html>. Massimo
- Knoke et al., David. 1996. **Comparing Policy Networks: Labor Politics in the U.S., Germany, and Japan** Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Marsh, David and R. A. W. Rhodes, eds. 1992. **Policy Networks in British Government**, Oxford, UK: Clarendon Press.
- McFarland, Andrew S. McFarland. 1987. "Interest Groups and Theories of Power in America," **British Journal of Political Science 17**, No. 2.
- Michael A. Ledeen, **Iran's Nuclear Impasse: Next Steps**, Washington, DC: American Enterprise Institute, http://www.aei.org/publications/pubID.24687,filter.all/pub_detail.asp.
- .National Intelligence Council. 2007. **National Intelligence Estimate-Iran: Nuclear Intentions and Capabilities**, Washington, DC: National

- Intelligence Council, <http://www.dni.gov/press-releases/20071203-release.pdf>.
- Podhoretz, Norman. February 2008. "Stopping Iran: Why the Case for Military Action Still Stands," **Commentary**, <http://www.commentarymagazine.com/viewarticle.cfm/stopping-iran-br--why-the-case-for-military--action-still-stands-11085>.
- Raab, Jorg and Patrick Kenis. 2007. "Taking Stock of Policy Networks: Do they Matter," in: **Handbook of Public Policy Analysis: Theory, Politics, and Methods**, ed. Frank Fischer, Gerald Miller, and Mara S. Sidney, Boca Raton, FL: CRC/Taylor & Francis.
- Rhodes, R. A. W. 2006. "Policy Network Analysis," in: **The Oxford Handbook of Public Policy**, ed. Michael Moran, Martin Rein, and Robert E. Goodin, New York: Oxford University Press.
- Richardson, Jeremy John and A. G. Jordan. 1979. **Governing under Pressure: The Policy Process in a Post-Parliamentary Democracy**, Oxford, UK: Robertson.
- Ripley, Randall B. and Grace A. Franklin. 1980. **Congress, the Bureaucracy, and Public Policy**, Homewood, IL: Dorsey Press.
- Ross, Dennis. 2008. "Diplomatic Strategies for Dealing with Iran," in: **Iran: Assessing U.S. Strategic Options**, ed. Center for a New American Security, Washington, DC: Center for a New American Security, 2008, 48.
- Ross, Dennis. December 8, 2008. "Iran: Talk Tough with Tehran," **Newsweek**, No.152, 38-40. <http://www.newsweek.com/id/171256>.
- Sabatier, Paul A. 2007. **Theories of the Policy Process Boulder**, CO: Westview Press.
- Schadler, Robert A., Bijan R. Kian, and Ilan Berman. 2007. "Getting Outreach Right," in: **Taking on Tehran: Strategies for Confronting the Islamic Republic**, ed. Ilan Berman, Lanham, MD: Lexington Books.
- Stone, Diane. 2007. "Public Policy Analysis and Think Tanks," in: **Handbook of Public Policy Analysis: Theory, Politics, and Methods**, ed. Frank Fischer, Gerald Miller, and Mara S. Sidney, Boca Raton, FL: CRC/Taylor & Francis, 2007.
- Timmerman, Kenneth R. January 30, 2008. "Threats We Face," **Washington Times**, <http://www.washingtontimes.com/news/2008/jan/30/threats-we-face/>.

- Wasserman, Stanley and, Katherine Faust. 1999. ***Social Network Analysis: Methods and Applications***, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Windhoff-Heritier, A. 1993. "Policy Network Analysis," in ***Comparative Politics: New Directions in Theory and Method***, ed. Hans Keman, Amsterdam: VU University Press.

Archive of SID

